

گامی

به سوی
ایمان و یقین

تألیف :
عبدالله ریگی احمدی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۴.....	مقدمه.....
۷.....	توحید (۱).....
۱۰.....	توحید (۲).....
۱۳.....	توحید (۳).....
۱۶.....	استقامت ۱.....
۱۸.....	استقامت ۲.....
۲۲.....	تسلیم شدن در برابر دستورات الله.....
۲۵.....	نشانه‌های قدرت الله.....
۲۸.....	علم و دانایی خداوند.....
۳۰.....	تقدیر خیر و شر بدست خداوند است.....
۳۳.....	نشانه‌های قدرت الله در جهان و در وجود انسان.....
۳۶.....	نعمت‌های بیکران خداوند.....
۴۰.....	نعمت‌های خداوند و نشانه‌های قدرت وی.....
۴۲.....	شُرک (۱).....
۴۷.....	شُرک (۲).....
۵۱.....	توبه.....
۵۴.....	شیطان دشمن قسم خورده‌ی انسان است.....
۵۹.....	دعا و نیایش.....
۶۳.....	تقوی.....
۶۸.....	ایمان و عمل صالح معیار موفقیت.....

۷۱	در مورد مرگ
۷۵	قیامت
۷۹	حساب و جزا
۸۳	کیفیت موت نیکان و بدان
۹۰	ارزش دنیا در مقابل آخرت
۹۴	ارزش زندگی دنیا در مقابل زندگی آخرت
۹۷	بهشت ۱
۱۰۰	بهشت ۲
۱۰۳	وصف بهشت ۳
۱۰۸	وصف دوزخ ۱
۱۱۰	وصف دوزخ ۲
۱۱۳	وصف دوزخ ۳
۱۱۸	منابع

بسم الله الرحمن الرحيم

«لا اله الا الله محمد رسول الله» (جز خدا، معبودی (بحق) وجود ندارد و محمد فرستاده خداست) اینها کلمات ایمان است نه خود ایمان. زیرا جای ایمان، زبان و اوراق کتاب نیست. بلکه جای «لا اله الا الله» قلب مسلمان است که انعکاس آن در بازار، اداره، مغازه، خانه و هر جای دیگری که وی بسر می‌برد، پدیدار می‌گردد. ایمان به خدا باید در اعماق قلب مسلمان جای گیرد بگونه‌ای که برای مؤمن، هیچ ارزشی بالاتر از ایمان وجود نداشته باشد تا بتواند عمیق‌ترین و عالیترین احساسات و عواطف و اشکها و التهابهایش را نثار آن کند. شمع ایمان باید در دل مؤمن روشن گردد تا او پیرامون وجودش پروانه‌وار خود را فدا کند و از همه چیز خود بگذرد و هر محبوب دیگری را در قربانگاه ایمان، فدای وی سازد.

کلمه «لا اله الا الله»، انسانهای ابراهیم گونه‌ای را در دامان خود پرورش می‌دهد که اسماعیل عزیزش را در پیشگاه خدا قربانی می‌کند و کارد تیز بر حلقوم پاره‌ی تنش می‌گذارد.

اولین شهید اسلام، زنی بود به نام «سمیه» آن چنان شعله‌های ایمان از درونش زبانه می‌کشید که سراپای وجود کفر را سوزاند و از بین برد. بدین جهت نام وی تا قیامت در صفحات زرین تاریخ خواهد درخشید. تنها سمیه نبود که در راه ایمان دست از جان عزیز خود شست، بلکه او یکی از حلقه‌های فدائیان ایمان بود که تا قیامت ادامه خواهد داشت.

صهیب رضی الله عنه برای نجات ایمان خود، تمام ثروتش را در اختیار مشرکان گذاشت تا به او اجازه هجرت دهند، هنگامیکه چشم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه به وی افتاد، به اصحاب فرمود: صهیب در این تجارت، سود فراوان برد. ابودجانه که یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله است، در جنگ احد هنگامیکه دستش از فرط شمشیر زدن برای دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله از کار افتاد، در مقابل آن حضرت صلی الله علیه و آله ایستاد و خود را سپر پیامبر صلی الله علیه و آله ساخت، سربازان دشمن، آنقدر تیر به سوی او پرتاب کردند که بدنش سوراخ سوراخ شد و همچون خار پشت گشت. با وجود این، خیلی خوشحال بود که از وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله محافظت می‌کند. اینها آن قدر شیفته‌ی خدا و پیامبر بودند که همه چیز خود را برای رضای خدا، در رکاب آن حضرت صلی الله علیه و آله از دست دادند.

بلال رضی الله عنه پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله، مدینه را ترک گفت اما پس از مدتی به مدینه برگشت و در یکی از روزها، به دستور عمر رضی الله عنه اذان گفت؛ به محض این که صدایش بلند شد، همگان بشدت گریستند. از آن پس بلال نتوانست اذان بگوید، زیرا صدایش یاد پیامبری را که از میان رفته بود، در دلها زنده می‌کرد.

این چند مورد، در واقع مشتی از خرواری بودند که «لا اله الا الله» در دلهاشان ثبت شده بود، و ایمان بر جسم و جان و سایر اعضا و مایملکشان حکومت می‌کرد. آنچه در صفحات آینده می‌خوانید، آیات و احادیثی است که خواندن آن - انشاء الله - روح تازه‌ای به ایمان پژمرده ما خواهد دمید.

در ضمن، باید یاد آور شوم که در این کتاب از بکارگیری احادیث ضعیف به طور جدی خودداری شده است. بیشتر احادیث مطرح شده، از صحیحین، بخاری و مسلم، و برخی نیز، از «سلسلة الاحادیث الصحیحة» اثر ارزشمند محدث بزرگ جهان معاصر، «شیخ محمد ناصرالدین آلبنی (رح)» اقتباس شده است.

بنده به عنوان یک مسلمان به همه نویسندگان، داعیان و واعظان توصیه می‌کنم در بکارگیری و بیان احادیث، بسیار حساس باشند و با دقت عمل کنند. و تا زمانی که به صحت حدیثی، یقین نکرده‌اند، نباید آن را به پیامبر بزرگوار اسلام نسبت دهند. به یقین برای تبلیغ دین خدا و پیشبرد آن، به قدر کافی احادیث صحیح وجود دارد که ما را از آوردن احادیث ضعیف، بی‌نیاز می‌سازد. در پایان، از استاد بزرگوار حاج محمدعلی ناتوزائی که زحمات شایسته‌ای در امر ویرایش و تصحیح این کتاب متحمل شدند، سپاسگزارم.

عبدالله ریگی احمدی

آیه ۱ :

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣﴾ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ
نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ
عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾ ﴾ (فاتحه / ۱-۷)

«به نام خداوند بخشنده مهربان. ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است. خدایی که بخشنده و مهربان است. پادشاه روز جزاست. (پروردگارا،) تنها تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوئیم. (خداوندا،) ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که بدیشان نعمت داده‌ای. نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای و نه راه گمراهان.»

حدیث : عن ابن عباس - رضی الله عنهما - قال : قال النبی ﷺ «یا غلام اعملک کلمات احفظ الله يحفظک احفظ الله تجده تجاهک اذا سألت فاسأل الله و اذا استعنت فاستعن بالله و اعلم ان الأمة لو اجتمعت على أن ينفعوك بشئ لم ينفعوك الا بشئ قد كتبه الله لك و إن اجتمعوا على أن يضروك بشئ لم يضروك الا بشئ قد كتبه الله عليك رفعت الاقلام و جفت الصحف و فی رواية : تعرف على الله فی الرخا. يعرفک فی الشدة و اعلم أن ما اخطاک لم یکن لیصیبک و ما أصابک

لک یکن لیخظنک و اعلم أن النصر مع الصبر و أن الفرج مع الكرب و أن مع العسر يسرا.^۱

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا اینگونه نصیحت فرمود: ای پسر، احکام خدا را حفاظت کن تا خدا تو را حفاظت کند. دستورات خدا را اجرا کن تا او را هر جا با خود (باور) ببینی. هرگاه به چیزی نیاز پیدا کردی، از او بخواه. و هر وقت محتاج کمک شدی، از او کمک بخواه، و بدان که اگر همه انسانها بخواهند به تو نفعی برسانند، بیشتر از آنچه خدا برایت تعیین کرده، نمی توانند. و اگر همه گرد آیند تا به تو ضرری وارد کنند، بیشتر از آنچه خدا برایت در نظر گرفته، باز هم نمی توانند. قلمها (تقدیر) برداشته شده و (دواتهای) صحیفه ها خشک شده است.

و در روایتی دیگر چنین آمده است: خدا را در روزهای شادی بشناس تا او تو را در روزهای غم و اندوه بشناسد. و بدان! آنچه از آن نجات یافتی، غیر ممکن بود که به تو برسد. و آنچه به تو رسید، ممکن نبود که از تو بگذرد. و بدان که یاری خدا پس از صبر، و گشایش پس از مصیبت، و آسانی پس از سختی خواهد بود.

توضیح: سوره ی فاتحه، درس روزانه ی ما مسلمان هاست. در تمام نمازها از فرایض گرفته تا نوافل آن را می خوانیم و مستقیم با خدا سخن می گوئیم. او را ستایش و سجده می کنیم و از او کمک می خواهیم (یاری می طلبیم) و در حالی که دست بسته و عاجزانه ایستاده ایم، طالب هدایت از درگاه کبریایی او می باشیم؛ زیرا بی تردید هیچ نعمتی بالاتر از نعمت هدایت، وجود ندارد.

از گمراهی و ضلالت به او پناه می بریم. همانا او قویترین پناهگاه است. روزانه چندین بار سوره ی فاتحه را می خوانیم تا ایمان ما مستحکم شده و پژمرده نگردد.

متأسفانه، اکثر نمازگزاران، معنی سوره فاتحه و سوره‌های دیگری را که در نماز می‌خوانند، نمی‌دانند.

در حالی که حداقل، ترجمه‌ی سوره فاتحه و چند سوره‌ی کوچکی را که همیشه در نمازها می‌خوانیم، باید به یاد داشته باشیم؛ که در این صورت خشوع و حلاوت غیرقابل وصفی در نمازهای ما پدیدار می‌گردد.

گرچه در حدیث فوق، مخاطب، ابن عباس می‌باشد، اما در واقع این درس ایمان و یقین به تک‌تک افراد امت داده می‌شود؛ زیرا مومن فقط باید از خدا بترسد و برای تعظیم در پیشگاه او خم و راست شود و به خاطر او جبین بر خاک بگذارد و اگر نیازی پیدا کرد، دست تکدی به جانب او دراز نماید. چرا که غیر از خدا، هیچ‌کسی حتی انبیا و فرشتگان، شایسته‌ی عبادت و پرستش نیستند و چیزی در بساط ندارند که به کسی ببخشند.

آیه ۱ :

﴿ قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ
مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦٦﴾ تُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ
الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ
حِسَابٍ ﴾

(آل عمران / ۲۶ و ۲۷)

«ای پیامبر! بگو. خداوندا، ای پادشاه ملک هستی، تو هر که را خواهی، سلطنت بخشی و از هر که خواهی، ملک (و سلطنت) بگیری. و هر که را خواهی، عزت دهی و هر که را خواهی، خوار گردانی. هر خیر و نیکی به دست توست و تنها تو بر هر چیز توانا هستی. شب را در روز نماندسازی و روز را در شب ناپدید گردانی، زنده را از مرده و مرده را از زنده برانگیزی و به هر که خواهی روزی، بی حساب عطا فرمایی.»

حدیث : إن النبي ﷺ كان يقول في دبر كل صلاة مكتوبة : « لا اله الا اله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد و هو على كل شيء قدير. اللهم لا مانع لما اعطيت و لا معطي لما منعت و لا ينفع ذا الجد منك الجد. »

ترجمه : پیامبر اکرم ﷺ بعد از هر نماز، این اوراد را می خواند :

معبودی جز الله وجود ندارد. یگانه است. شریکی ندارد و پادشاهی برای او شایسته است. و بر اوست حمد و ستایش و او بر هر چیز تواناست. خداوندا، بازدارنده‌ای از آنچه تو عنایت فرمایی، وجود ندارد و دهنده‌ای از آنچه تو منع فرمایی، یافت نمی‌شود. خداوندا، هیچ کس نمی‌تواند با تلاش و کوشش چیزی به دست آورد که خواست تو نباشد.

توضیح: باید باور کنیم و این حقیقت را با تار و پود قلبمان پیوند دهیم که پادشاه حقیقی خداست. و همه چیز در ید قدرت اوست. زمین، آسمان، ماه، خورشید و ستارگان، همه و همه مخلوق خدا و تابع دستور او می‌باشند.

همچنین انسانها، جن‌ها، فرشتگان و سایر موجودات جاندار و بی‌جان دریا و خشکی و در یک کلمه، همه موجودات عالم هستی، پدیده‌های قدرت خدا و در تصرف اویند. فرمانروای مطلق عالم هستی، اوست. هرکس را که بخواهد برای چند صباحی فرمانروای منطقه‌ای یا به تعبیر امروزی، پادشاه کشوری می‌کند و پس از مدتی آن قدرت را از وی می‌گیرد تا به جهانیان بفهماند که تنها خداوند، پادشاهی است که حکومتش زوال‌ناپذیر می‌باشد.

همه نیک می‌دانیم که بر روی این کره‌ی خاکی پادشاهان مجازی بسیاری، حکومت کرده و از بین رفته‌اند؛ گاهی فرعون فریاد «انا ربکم الأعلى» (من خدای بزرگ شما هستم) سر داده است و زمانی نمرود. روزگاری سلیمان، زمام امور را به دست گرفته و زمانی ذوالقرنین. اما پادشاهی مطلق در دنیا، فقط از آن خدا می‌باشد، و هم اوست که در روز قیامت اعلام می‌فرماید: «لمن الملك الیوم» (امروز چه کسی پادشاه و فرمانرواست؟) هیچیک از پادشاهان دنیا، یارای پاسخ گویی به این سؤال را نخواهند داشت. فرعون و نمرود، هامان و قیصر و کسری، همه و همه ساکت می‌مانند. سپس

خداوند می‌فرماید: «**الله الواحد القهار**»؛ یعنی، امروز پادشاهی و حکمرانی فقط متعلق به خداوند یکتا و قهار می‌باشد.

پس خداوند شایسته‌ی آن است که پادشاه گفته شود؛ زیرا تنها اوست که بر همه موجودات حکومت می‌کند. تغییر اوضاع جهان به دستور او صورت می‌گیرد. عزت و ذلت به دست اوست. گردش شب و روز مولود قدرت او می‌باشد. و هم اوست که می‌تواند همیشه خورشید را ثابت و نورافشان نگهدارد. همچنانکه قادر است پرده‌ی تاریک شب را برای همیشه بر جهان بگستراند. مرده را از زنده و زنده را از مرده، بوجود می‌آورد. از تخم مرغ بی جان، مرغ زنده و از مرغ زنده تخم مرغ بی جان پدید می‌آورد. عصای بی جان موسی را به ازدهایی زنده و سپس آن را به صورت چوب بی جان در می‌آورد یا طبق تفسیری از آذر مرده، ابراهیم زنده و از نوح زنده، پسر مرده‌ای بوجود می‌آورد. (زیرا مؤمن، زنده و کافر، مرده به شمار می‌آید).

رزق همه موجودات عالم هستی، و انسانها، به دست خداست. بدین جهت، هیچ کس نمی‌تواند با سعی و کوشش، بیش از آنچه خدا برایش تعیین کرده به دست آورد. چه بسا کسانی که دائم برای به دست آوردن مال و ثروت، کوشش بسیار می‌کنند، اما در عوض، مال اندکی به دست می‌آورند؛ و در مقابل، گروهی دیگر با تلاش کم، صاحب ثروت هنگفت می‌شوند.

پس روشن شد که تقسیم‌کننده‌ی روزی، فقط خداست؛ و این کار و کوشش ظاهری برای برقراری نظم دنیاست و آزمایشی است برای مردم که چه کسی ایمان، نماز و صداقت خود را فدای مال و چه کسی مال را فدای ایمان می‌کند؟

﴿ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ
 وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا ۗ وَيَضْرِبُ
 اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ
 كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿٢٦﴾ يُثَبِّتُ
 اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ
 وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ ۗ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ۗ ﴾ (ابراهيم / ۲۴-۲۷)

«ای رسول خدا، آیا ندیدی که خداوند چگونه مثل زده است؟ کلمه پاکیزه مانند
 درخت پاکیزه (زیبایی) است که ریشه آن (در زمین) استوار است و شاخه‌هایش
 در آسمان می‌باشد. و آن درخت، به دستور پروردگار، همیشه میوه می‌دهد. خدا
 اینگونه مثلها را واضح بیان می‌کند تا شاید مردم پند بپذیرند. و مثل کلمه‌ی پلید
 مانند درخت پلید (بی‌ثمر) است که ریشه‌ی آن (به قلب زمین نمی‌رود)، بلکه
 روی زمین قرار می‌گیرد و هیچ ثبات و بقایی ندارد. خداوند مؤمنان را با
 عقیده‌ی ثابت در دنیا و آخرت پایدار می‌دارد و ستمکاران را گمراه می‌کند، و
 خدا هر چه بخواهد، انجام می‌دهد.»

کسی را پرستش کنیم، باید او را بپرستیم. غیر از خدا، ما برده و بنده‌ی هیچ کس نیستیم. و غیر از او هیچ کس ارباب و صاحب اختیار ما نیست. وظیفه‌ی اصلی ما تنها این است که از او اطاعت کنیم و در برابر دستورات او گردن نهیم. و برای تحقق این امر مهم، آن حضرت ﷺ به عنوان پیامبر به سوی ما فرستاده شده است.

این است عهد و پیمانی که مؤمن با اقرار «لا اله الا اله و محمد رسول الله» با خدای خویش می‌بندد.

کلمه‌ی طیّبه، در واقع درخت تنومند ایمان است که اگر مستحکم شود و در قلب مؤمن ریشه بدواند، میوه‌های بسیار خوبی از آن به دست می‌آید. و در سایه آن، گفتار مؤمن، شیرین؛ دیدارش، خوش یمن؛ شنیدن کلامش، زیبا و اخلاق و رفتارش، ستودنی می‌گردد. برعکس، کلمه‌ی کفر، نهالست خاردار و تلخ که ثمری ندارد و به فرض هم اگر ثمری داشته باشد، قابل استفاده نخواهد بود و با وزش کوچکترین باد و تکانی از جا کنده شده و از بین می‌رود.

آیه ۱

«إن الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة ألا تخافوا
ولا تحزنوا و أبشروا بالجنة التي كنتم توعدون * نحن أولياؤكم
في الحياة الدنيا و في الآخرة و لكم فيها ما تشتهي أنفسكم و لكم
ما تدعون * تزلأ من غفور رحيم»
(فصلت / ۳۰)

ترجمه : به تحقیق آنان که گفتند: پروردگار ما خداست و بعد از آن (بر ایمان
خود) استقامت کردند، فرشتگان (هنگام مرگ) بر آنها نازل می‌شوند و به آنها
مژده می‌دهند که هیچ ترس و اندوهی نداشته باشید، شما را به همان بهشتی که
وعدده داده می‌شدید، بشارت باد. ما در دنیا و آخرت دوستان شما هستیم. و برای
شما در آن جا (بهشت ابدی) هر چه مایل باشید یا آرزو کنید، فراهم است. (این
سفره) مهمانی از جانب (خدای) آمرزنده مهربان است.

حدیث : عن سفیان بن عبدالله الثقفی قال : یا رسول الله قل لی فی الاسلام قولاً

لا أسأل عنه أحداً بعدک قال : «قل آمنت بالله ثم استقم»^۱

ترجمه : سفیان ابن عبدالله می‌گوید : به رسول خدا گفتم : مرا درباره اسلام نصیحتی
کن که بعد از تو از کسی نپرسم. فرمود : بگو: ایمان آوردم؛ سپس بر آن استقامت کن.

توضیح : اقرار به «لا اله الا الله» در واقع پشت پا زدن به همه‌ی معبودان باطل و

هواهای نفسانی است. اقبال می‌گوید :

چو می‌گویم مسلمانم بلرزم که دانم مقتضای لا اله الا اله را

مسلمان بعد از این که خدا را به عنوان رب و معبود خود پذیرفت و به او ایمان آورد، باید استقامت ورزد و از دستورات او اطاعت کند و از منهیات او بپرهیزد. غم و شادی اش باید تابع دستور خدا و پیامبر باشد. همواره باید آماده‌ی بذل جان در راه اسلام باشد و اگر در این رهگذر مشکلاتی برایش پیش آید، صبر و تحمل نماید و استقامت ورزد. سرانجام، بر چنین مؤمنی است که هنگام مرگ، فرشتگان فرود می‌آیند و مناظر زیبای بهشت را در برابر دیدگانش قرار می‌دهند، و برای تسلی خاطرش می‌گویند: از این که بستگان را ترک می‌کنی و تنها می‌شوی، ناراحت مباش، زیرا ما با تو بوده و هستیم و بهشت جاودان خدا با انواع نعمتها در انتظار توست و در آن جا خداوند میزبانت خواهد بود.

﴿ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴿۱﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ ﴿۲﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿۳﴾
 ﴿۴﴾ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿۵﴾ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا
 أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿۶﴾ ﴾

(بروج / ۴-۸)

«مرگ بر آدم سوزان خندق . همان آتش مایه دار . آنگاه که بر کنار آتش نشسته بودند. و بر آنچه بر سر مؤمنان می‌آوردند، شاهد بودند. و هیچ عیبی در آنها نیافتند جز آنکه به خدای غالب و ستودنی ایمان آورده بودند».

این آیات اشاره به داستان شاه ستمگری است که گروهی از مؤمنان را به خاطر ایمانشان در گودال های پر از آتش انداخت و خود و وزیرانش دور خندق نشسته و سوختن اهل ایمان را در میان شعله های آتش، تماشا می کردند. این داستان در حدیث مفصلی بدین صورت آمده است :

حدیث : قال رسول الله ﷺ : «كان ملك فيمن قبلكم و كان له ساحر فلما كبر...»

الحدیث.

ترجمه : در روزگاری، پادشاه ستمگری بود که ساحر پیری داشت، ساحر به شاه گفت : من پیر و ناتوان شده‌ام؛ لازم است کودکی را نزدم بفرستی تا جادویم را بیاموزد. شاه، کودک باهوشی را نزد او فرستاد تا سحر و جادو را فرا گیرد و جای استاد پیرش را پر کند. کودک، هر روز پیش ساحر می رفت و از او درس می گرفت.

از قضا، در مسیر این کودک، راهبی (موحد) وجود داشت. پسرک روزی در مجلس او اندکی نشست، سخنان شیرین راهب، کودک را متأثر کرد، طوری که هر روز مقداری از وقتش را نزد وی می‌گذراند و بعد با اندکی تأخیر، نزد ساحر می‌رفت.

ساحر از تأخیر کودک، سخت ناراحت می‌شد و او را کتک می‌زد؛ از طرف دیگر، خانوادهٔ کودک نیز، به خاطر این که دیر به خانه می‌رسید، او را بازخواست می‌کردند. کودک، ماجرا را به راهب گفت. او نیز راه‌حلی برایش پیدا کرد و گفت: به ساحر بگو: پدر و مادرم مرا دیر می‌فرستند و به خانواده‌ات بگو: ساحر مرا نگه داشته است. چند روزی بر این منوال گذشت تا این که روزی کودک، حیوان درنده‌ای را دید که راه مردم را بسته و مانع رفت و آمد آنان شده است، او از این که فرصتی یافته بود تا حق را از باطل تشخیص دهد، بی‌نهایت خوشحال شد. سنگی به دست گرفت و در میان مردم، با صدای بلند گفت: بار الها، اگر دین راهب حق است، این جانور را با این سنگ، هلاک کن؛ سپس سنگ را به سمت حیوان درنده پرت کرد، سنگ به حیوان اصابت کرد و او را از پای درآورد. کودک نیز، نزد راهب آمد و قضیه را برایش تعریف کرد. راهب گفت: پسر، تو امروز بر من فضیلت داری، به جایی رسیده‌ای که به نظرم بزودی مورد آزمایش خداوند قرار خواهی گرفت، اگر بلائی بر سرت آمد از من نزد کسی سخن مگو.

کودک، مقرب دربار خداوند شد و دعایش اجابت می‌گردید. به دستور خدا کور مادرزاد و سپس را شفا می‌داد و امراض گوناگون مردم را مداوا می‌کرد.

مردی از هم‌نشینان شاه که نور چشم‌هایش را از دست داده بود، با شنیدن آوازهٔ این کودک با هدایای هنگفتی نزد او آمد و اظهار داشت: در صورتی که دیدگانش را سالم کند، تمام این ثروت را بدو خواهد بخشید. کودک گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم؛ این پروردگار من است که شفا می‌دهد. شما هم اگر به خداوند، ایمان بیاورید، من از او

می‌خواهم که نور دیدگانت را به تو بازگرداند. مرد نابینا ایمان آورد. خداوند او را شفا داد و او با دیدگانی سالم به دربار شاه برگشت.

شاه با تعجب پرسید: چه کسی نوردیدگانت را برگردانید؟ مرد گفت: پروردگارم. شاه گفت: مگر تو پروردگاری غیر از من داری؟ مرد در پاسخ گفت: پروردگار هر دوی ما خداست. شاه که بی‌نهایت از این پاسخ برآشفته شد، مرد را شکنجه داد؛ تا این که اعتراف نمود و کودک را معرفی کرد. به دستور شاه او را احضار نمودند. شاه به کودک گفت: عجب جادوگر ماهری شدی! کورمادرزاد و سپس را شفا می‌دهی و ... کودک گفت: من کسی را شفا نداده‌ام خداوند، شفا می‌دهد، شاه با شنیدن این پاسخ پی برد که این گفته‌ها را از ساحر نیاموخته، بلکه استادی غیر از او داشته است. کودک را آنقدر زیر کتک و شکنجه قرار داد تا این که راهب را معرفی کرد.

به دستور شاه، راهب را دستگیر و احضار کردند. شاه از راهب خواست که به او ایمان بیاورد و به خدا، کفر بورزد. راهب نپذیرفت. شاه ارّه‌ای به دست گرفت و بر فرق سر راهب گذاشت و او را از وسط، دو نیم کرد. سپس همنشین سابق خود را احضار نمود و از او خواست که از دینش برگردد، او نیز، انکار کرد و در نتیجه، به همان سرنوشت راهب گرفتار شد. سپس، شاه رو به کودک کرد و گفت: از این دینت دست بردار. کودک هم که دارای ایمانی قوی بود، انکار کرد و حاضر نشد به پروردگارش کفر ورزد. شاه او را به گروهی از سربازانش سپرد تا بر قلّه بزرگترین کوه ببرند. اگر از دینش برنگشت از آن جا به پائین پرتابش کنند. چون به قلّه کوه رسیدند، کودک دست به دعا برد و گفت: بارالها، مرا از شر ایشان نجات ده، ناگاه کوه به لرزه درآمد و سربازان شاه از پا درآمدند. کودک باز نزد شاه برگشت و شاه گفت: همراهانت چه شدند؟ گفت: خداوند، مرا از شرشان نجات داد.

شاه بار دیگر او را به دست عده‌ای از سربازانش سپرد تا سوار کشتی شوند و کودک را در میان امواج دریا رها سازند. چون به میان دریا رسیدند، کودک دعا کرد و گفت: بارالها، مرا از شر اینها نجات ده. کشتی در میان امواج متلاطم دریا ناپدید گشت و کودک نجات یافت و نزد شاه برگشت. شاه گفت: همراهانت چه شدند؟ گفت: خداوند، مرا از شرشان نجات داد.

سپس خطاب به شاه گفت: تو هرگز نمی‌توانی مرا نابود سازی مگر این که همه مردم را گردآوری، آنگاه مرا به شاخه درخت خرما آویزان کنی و بعد تیری از تیرهای خودم را برداری و بگویی: به نام الله، پروردگار این پسر، سپس مرا نشانه بگیری. شاه، مردم را در میدان بزرگی گرد آورد، کودک را به درخت خرما آویزان کرد. تیری از تیرهایش بیرون آورد و گفت: به نام الله، پروردگار این پسر، و تیر را شلیک کرد. تیر به نرمه گوش کودک اصابت نمود؛ دستش را بر محل زخم گذاشت و جان به جان آفرین، تسلیم کرد.

تماشاچیان که حقانیت پروردگار کودک را با چشم سر دیدند، همه یک صدا گفتند: «آما برب هذا الغلام» (ما به پروردگار این کودک، ایمان آوردیم). شاه از این پیشامد، خشمگین شد و دستور داد که چاله‌هایی حفر کنند و در آنها آتش بیفروزند. دستور شاه اجرا شد و اهل ایمان را کنار آتش گردآوردند و به آنها گفتند: دست از ایمان خود بردارید. آنها ایمان را بر جان، ترجیح دادند و یکی پس از دیگری در راه ایمان، فدا شدند. در میان آنها زنی بود که کودکی بر دوش داشت، اندکی کنار آتش توقف کرد و نزدیک بود که برگردد، کودک بی‌زبان، لب به سخن گشود و گفت: «مادرم، استقامت کن دین که تو بر حق است»^۱.

آیه ۱

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ»

(توبه / ۱۱۱)

ترجمه : «همانا خداوند جان و مال مؤمنین را خریده تا در عوض به آنها بهشت عنایت کند.»

آیه ۲

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا

يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (نساء / ۶۵)

«قسم به پروردگار تو که ایشان مؤمن نمی‌شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند. آنگاه به هر حکمی که صادر کنی، اعتراض نداشته باشند. و از جان و دل تسلیم فرمان تو باشند.»

آیه ۳

«مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ

مِنْ أَمْرِهِمْ»^۱

ترجمه : «هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد بعد از این که خدا و رسول، دستوری صادر کرد، برای آنان در کارشان اختیار باشد.»

حدیث ۱ : عن انس رضی الله عنه قال : قال النبی صلی الله علیه و آله : «لا یؤمن احدکم حتی اکون أحب الیه من والده و ولده و الناس اجمعین»^۱

ترجمه : انس رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود : به هیچ یک از شما مؤمن گفته نمی شود، تا زمانی که من (پیامبر) نزدش محبوبتر از پدر، فرزند و همه مردم نباشم.

حدیث ۲ : عن أنس عن النبی صلی الله علیه و آله قال : «ثلاث من کن فیہ وجد حلاوة الایمان من کان الله و رسوله أحب الیه مما سواهما و من أحب عبداً لا یحبه إلا الله و من یرکھ أن یرعود إلى الکفر بعد إذا انقذه الله کما یرکھ أن یرکھ فی النار»^۲

ترجمه : انس رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : سه صفت وجود دارد که نزد هر کس یافت شوند، شیرینی ایمان را خواهد چشید :

اول : خدا و رسول نزد او محبوبتر از همه باشند.

دوم : بندگان خدا را فقط به خاطر رضای خدا دوست داشته باشد.

سوم: برگشتن از دین برایش مانند افتادن در آتش، دشوار و ناپسند باشد.

توضیح : اسلام به معنی تسلیم شدن در برابر دستورات خدا و رسول می باشد. مؤمن

پس از اقرار به کلمه ی طیبه «لا اله الا الله»، در واقع خود را فروخته است. او دیگر آزاد نیست، بلکه برده ی خدا شده است. دیگر نمی تواند از چشم، زبان، دست، پا و شهوت و سایر مایملک خود، آزادانه و به میل خود استفاده کند. او باید زندگی خود را در چارچوب مقررات اسلام و در پرتوی دستورات حیات بخش خدا و پیامبر، سپری نماید.

۱- البخاری.

۲- البخاری.

خداوند، کسانی را که به برخی از احکام اسلام عمل می‌کنند و به برخی عمل نمی‌کنند، خطاب می‌کند و می‌فرماید: «ادخلوا فی السلم كافة» «ای مؤمنان، به طور کامل وارد اسلام شوید.»

منظور از دوست داشتن خدا و رسول نیز، همین نکته است که باید به دستورات آنها به طور کامل عمل نمود. مسلمان باید همواره آماده باشد تا برای تحقق اوامر خدا در جامعه، جان و مالش را فدا کند. یاران پیامبر ﷺ بهترین نمونه‌ی این نوع محبت بودند. زیرا جان، مال، زن، فرزند، خانه و کاشانه و خلاصه همه چیز خود را در رکاب آن حضرت ﷺ از دست دادند، تا خدا در دنیا شناخته شود و بساط بت‌پرستی (بهر شکل آن) برچیده شود.

هنگامی که مشرکان مکه می‌خواستند یکی از اصحاب پیامبر ﷺ به نام خبیب را که در یکی از جنگها به اسارت کفار در آمده بود، به دار آویزند، از او پرسیدند: آیا دوست داری اکنون محمد ﷺ به جای تو بدار آویخته می‌شد؟ خبیب، این شیرمرد مجاهد اسلام که از چوبه‌ی دار، بوی بهشت به مشامش می‌رسید، پاسخ داد: «ای دشمنان کوردل اسلام، من حتی دوست ندارم خاری به پای مبارک آن حضرت ﷺ فرو رود، تا چه رسد به این که به جای من اعدام گردد.» به یقین، این سخن از اعماق قلب خبیب سرچشمه گرفته بود و محبت خالصانه‌ی او را به خدا و پیامبر، نشان می‌داد، به گونه‌ای که در پای چوبه‌ی دار نیز، چنین پاسخ مردانه و دندان شکنی به سران کفر داد.

آیه ۱

﴿ أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلَّ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ﴾ (نمل / ۶۰)

«چه کسی آسمانها و زمین را خلق کرد و از آسمان برای شما آب فرود آورد؟ سپس با آن، باغهای دارای مناظر زیبا را آفریدیم. در حالی که شما نمی‌توانستید درخت‌های آن را برویانید. آیا معبودی با خدا وجود دارد؟ بلکه آنان (که اینگونه می‌پندارند) قومی تجاوز کار هستند.»

آیه ۲

«و آیه لهم الليل نسلخ منه النها فإذا هم مظلومون و الشمس تجرى لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم * و القمر قدرناه منازل حتى عاد كالعرجون القديم * لا الشمس ينبغي لها أن تدرك القمر و لا الليل سابق النهار و كل في فلك يسبحون» (یس / ۴۰ - ۳۷)

ترجمه : یک نشانه (دال بر قدرت خدا)، وجود شب است و ما روز را از آن برمی‌گیریم، ناگهان تاریکی آنان را فرامی‌گیرد. و (نشانه دیگری بر قدرت خدای دانای مقتدر این است که) خورشید بر مدار معین خود دایم بی‌هیچ اختلاف در گردش است. این محاسبه و اندازه‌گیری خدای بس چیره و توانا و داناست. برای ماه نیز، منزلگاه‌هایی تعیین کرده‌ایم که (پس از طی کردن آنها) به صورت ته مانده کهنه (خوشه خرما بر درخت) در می‌آید.

نه خورشید را سزد (که در مدار خود سریعتر شود و) به (مدار) ماه رسد و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد (و مانع پیدایش آن شود) هر یک در مدار معینی شناورند.

توضیح: اگر اندکی دربارهٔ نظام آفرینش بیندیشیم، خواهیم دید که هر موجود عالم هستی، با زبان حال به وجود خالق توانای خویش اعتراف می‌کند و به قول اقبال لاهوری:

هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شریک له گوید
خداوند در آیات فوق، به برخی از موجوداتش اشاره می‌کند تا انسانها بدانند که جهان و آنچه در آن مشاهده می‌کنند، تصادفی بوجود نیامده است؛ بلکه همه دارای خالقی توانا هستند که آنها را از برهوت عدم، به فضای بیکران وجود، آورده است.

بالاترین علم، توحید است از این رو انبیا که برجسته‌ترین انسانهای خدا بوده‌اند، در راه توحید و به خاطر آن کتک خوردند، ازّه بر فرق سرشان گذاشته شد، یا در آتش انداخته شدند و ...

پیامبران خدا، نخست «لا إله إلا الله» را عنوان می‌کردند، سپس برای تثبیت آن در دلها به شرح و بیان موجودات خدا می‌پرداختند و بدین صورت برای اثبات گفته‌های خود، دلیل می‌آوردند، زیرا خدا با چشم دیده نمی‌شود. چشمی که توان دیدن خورشید را ندارد، چگونه برایش ممکن خواهد بود، خالق خورشید را ببیند؟ پس همانطور که نور خورشید حکایت از حقیقت خورشید دارد، مخلوقات خدا نیز، گواه عظمت خالق خویش هستند. «و لله المثل الأعلى»

آسمان با آن عظمت، خورشید و ماه و سایر ستارگان و سیارات، زمین و کوه‌های سر به فلک کشیده، همه بیانگر قدرت و دانش سازنده‌ی بسیار نیرومند خود هستند.

انسان از بدو آفرینش تاکنون با همهٔ سعی و تلاشی که کرده است، توانسته به کره‌ی ماه که کوچکترین و نزدیکترین سیاره به زمین است، راه یابد؛ هنوز خورشید و هزاران

ثواب و سیارات دیگر و نیز، عرش و کرسی و مخلوقات ناشناخته دیگری وجود دارند که بشر به آنها راه نیافته و به حقیقت آنها پی نبرده است.

(متأسفانه آنهایی که به کره‌ی ماه رسیده‌اند، به جای این که زودتر به خالق ماه برسند، و خدا را از مخلوقات شگفت‌انگیزش بهتر بشناسند، چشم عقلشان کورتر شده است و از خدا فاصله‌ی بیشتری گرفته‌اند.)

نازل شدن آب از آسمان به اندازه‌ی نیاز مردم، در زمان خاص، طبق نظامی کاملاً حساب‌شده و به صورت قطره (که زیان آور نباشد) خود دلیل آشکار دیگری است بر این که این امر، تصادفی نیست. رویانیدن درختان میوه، گل‌های رنگارنگ و سبزیجات گوناگون نیز، دلیل دیگری بر وجود خالق دانا و توانا می‌باشد.

کار کشاورز، کاشتن، آب دادن و مراقبت از گیاه می‌باشد، رویانیدن گل و گیاه کار خداوند است. در زمینی یکسان درخت لیمو، خرما و فلفل در کنار هم کاشته می‌شود؛ اما اولی میوه‌ی ترش و دومی میوه‌ی شیرین و سومی میوه‌ی تیز و سوزان به عمل می‌آورد. اگر به چند دسته گل که در کنار هم قرار دارند، ملاحظه کنید، خواهید دید برخی از آنها قرمز، برخی سفید و برخی زرد، و بعضی دارای رنگ‌های مختلف می‌باشند؛ این رنگ‌ها از کجا؟ این طعم‌ها از کجا؟ و این نقاشی بسیار زیبا و دلربا از کجا؟ باد چگونه می‌وزد؟ باران چگونه فرو می‌ریزد؟ سیارات گوناگون با چه کیفیتی در آسمان می‌چرخند؟ چگونه شب و روز بدون تأخیر، پشت سر هم می‌آیند؟ ماه چگونه طبق نظام معینی از هلال به بدر (ماه کامل) و بالعکس بدل می‌شود؟ چگونه فصول مختلف سال تحت قانون ثابت و دائمی تغییر می‌کنند؟ چگونه میوه‌ها به ثمر می‌رسند و کاشته‌ها رشد می‌کنند؟ پاسخ این چگونه، چطور، و کجاها را قرآن در جمله‌ای کوتاه اینگونه بیان می‌فرماید: «فتبارک الله أحسن الخالقین» آفرین بر قدرت کامل بهترین آفریننده.

آیه ۱

﴿ وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ
وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ
وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴾ (انعام / ۵۹)

«کلیدهای خزاین غیب نزد اوست. کسی جز خدا از آنها آگاه نیست. و نیز، آنچه در خشکی و دریاست همه را می‌داند. هیچ برگ‌گی از درخت نمی‌افتد، مگر آنکه خدا از آن آگاه است و هیچ دانه‌ای در اعماق تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست، مگر آنکه در کتاب روشن، (شرح آن) آمده است.»

آیه ۲

﴿ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ
وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴾ (یونس / ۶۱)

«هیچ ذره‌ای در همه‌ی زمین و آسمان از خدای تو پنهان نیست. و کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن، هر چه هست، همه در کتابی (به طور) واضح، موجود است.»

آیه ۳

﴿ وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ ^ط إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴾

(ملک / ۱۳)

«و شما چه پنهان سخن بگوئید چه آشکار، خدا می‌شنود و به اسرار دلها هم آگاه است.»

توضیح: اسرار و کلیدهای خزاین غیب نزد خداست. خداوند کلیه رویدادهای گذشته، حال و آینده را با تمام جزئیات آن می‌داند. جز او کسی دیگر حتی انبیاء و فرشتگان هم دارای چنین علمی نبوده و نیستند. خداوند به ذرات بسیار کوچک و ریزی که در اعماق زمین و دریاها قرار دارند، آگاهی دارد. دارای چنان علم وسیعی است که تعداد درختان دنیا و برگهایشان و این که روزانه چند برگ بر زمین می‌افتد و نیز، قطرات باران و دانه‌های ریگ ریگستانهای دنیا را می‌داند. نزد او ریز و درشت، دور و نزدیک، بلند و کوتاه و روشن و تاریک، یکسان است. خداوند، مورچه کوچکی را که دردل تاریکی شب حرکت می‌کند، می‌بیند و صدای راه رفتنش را می‌شنود.

خواه بلند صحبت کنیم خواه آهسته، همه را می‌شنود. از آنچه در قلب بندگانش می‌گذرد، اطلاع دارد. خلاصه خداوند بر همه جا و همه چیز تسلط دارد. در یک لحظه، همه سخنان بندگانش را که به زبانها و لهجه‌های مختلف دنیا گفته می‌شود، می‌شنود و می‌داند. پس چنین ذاتی شایسته است که سجده شود و بر همه موجودات عالم حکومت کند و مردم به او پناه ببرند.

آیه ۱

﴿إِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ۚ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِّنْ عِبَادِهِ ۗ وَهُوَ الْغَفُورُ
الرَّحِيمُ﴾ (یونس / ۱۰۷)

«اگر خدا ضرری به تو برساند، هیچ کس جز او (خدا) نمی‌تواند آن را دفع کند. و اگر بخواهد، خیر و رحمتی به تو برساند؛ هیچ کس نمی‌تواند مانع فضل خدا شود؛ (زیرا که) فضل و کرمش را به هر که از بندگانش بخواهد، می‌رساند. و او آمرزندهٔ مهربان است.»

آیه ۲

«قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فليتوكل
المؤمنون»

ترجمه: بگو هرگز جز آنچه خدا برای ما نوشته است، به ما نخواهد رسید. اوست کارساز ما. البته اهل ایمان (در هر حال) فقط به خدا باید توکل کنند.

حدیث ۱: عن أبي بكر رضی اللہ عنہ قال: نظرت إلى أقدام المشركين و نحن في الغار و هم على رؤوسنا فقلت: يا رسول الله لو أن أحدهم نظر تحت قدميه لأبصرنا فقال: «ما ظنك باثنين الله ثالثهما»^۱

۱- متفق علیه.

ترجمه : ابوبکر رضی الله عنه می گوید : زمانی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در غار ثور بودم، پاهای مشرکان را می دیدم که بالای سر ما قرار دارد، عرض کردم : ای رسول خدا ، اگر یکی از آنها زیرپایش را نگاه کند، ما را خواهد دید. پیامبر فرمود : چه فکر می کنی درباره دو نفری که سومی شان خداست. (خدا با آن دو نفر همراه است)

حدیث ۲ : قال جابر فجاء رجل من المشركين و سيف رسول الله معلق بالشجرة فاختر طه فقال : تخافني؟ قال : «لام قال : فمن يمنعك مني؟ قال : «الله!» - و في رواية أبي بكر الإسماعيلي - قال : فسقط السيف من يده فأخذ رسول الله السيف فقال : «من يمنعك مني؟» فقال : كن خير آخذ. فقال : «تشهد أن لا إله إلا الله و اني رسول الله؟» قال : لا و لكني أعاهدك أن لا أقاتلك و لا أكون مع قوم يقاتلونك. فخلى سبيله فأتى أصحابه فقال : جئتكم من عند خير الناس.

ترجمه : جابر می گوید : در غزوه ذات الرقاع با پیامبر صلی الله علیه و آله همسفر بودم. آن حضرت صلی الله علیه و آله قدری دورتر از قافله، زیر درختی به استراحت پرداخت. در این اثنا مردی از مشرکان آمد و شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله را که بر درخت، آویزان بود، ربود. (پیامبر بیدار شد) مرد در حالی که شمشیر را بلند کرده بود، گفت : از من نمی ترسی؟ پیامبر فرمود : خیر. مرد گفت : اکنون چه کسی تو را از دست من نجات می دهد؟ پیامبر فرمود : الله. بلافاصله شمشیر از دست او به زمین افتاد. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برداشت و به مرد گفت : اکنون چه کسی تو را از دست من نجات می دهد؟ مرد گفت : بهترین گیرنده ی آن باش (گذشت بفرما). آن حضرت فرمود : به یگانگی خدا و این که من پیامبر او هستم، گواهی می دهی؟ گفت : نه، اما با تو عهد می کنم که نه با تو بجنگم و نه با کسانی که با

تو می‌جنگند، همکاری کنم. پیامبر او را آزاد کرد، او نزد قومش برگشت و گفت: من هم اکنون از نزد بهترین انسان دنیا می‌آیم.

توضیح: مؤمن به خدا ایمان دارد، به امید او زنده است و با قدرت او می‌جنگد و با دید او می‌نگرد، تحت تأثیر هیچ حادثه‌ای از حوادث روزگار قرار نمی‌گیرد. (هیچ حادثه‌ای نمی‌تواند او را از اطاعت پروردگار باز دارد.) همواره توجه او به الله؛ یعنی، خالق اشیاء و احوال می‌باشد. یاران پیامبر ﷺ با چنین ایمان و یقینی و با چنین طرز تفکری پا به میدان مبارزه می‌نهادند. و از کم و کیف دشمن، هراسی نداشتند.

در غزوه‌ی بدر، ۳۱۳ نفر مسلمان، فاقد هرگونه امکانات جنگی در برابر لشکر ۱۰۰۰ نفری دشمن که مجهز به پیشرفته‌ترین سلاح آن روز بودند، به نبرد پرداختند و آنها را شکست دادند. مؤمن از آن خدا و خدا از آن مؤمن است. یک الله اکبر که از اعماق قلب مؤمن برخیزد، کافی است که کاخهای مستحکم ستمگران را به لرزه درآورد و تیشه به ریشه‌ی کفر زند.

آیه ۱

﴿ سُنُّهُمْ ءَايَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ

أُولَٰئِكَ يَكْفُرُ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿فصلت / ۵۳﴾

«ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان آشکار می‌کنیم، تا روشن شود که خدا بر حق است.»

ای رسول، آیا این که خدا بر همه موجودات عالم حاضر و گواه است. (دلیل) کافی

نیست؟

آیه ۲

﴿ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ۗ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ ﴿۷﴾ ثُمَّ

جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿۸﴾ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن

رُوحِهِ ۗ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ ۗ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿۹﴾

(سجده / ۷-۹)

«آن ذاتی که هر چیز را به نحو احسن آفرید و آفرینش انسان را نخست از گل آغاز کرد. سپس تداوم نسل بشر را از آب بی‌قدر (نطفه) مقرر گردانید. آنگاه اندامهای او را کامل و آراسته کرد. و از روح خود در او دمید. و به شما گوش و چشم و قلب عنایت فرمود (تا بشنوید و ببینید و بفهمید. اما) شما کمتر شکر (نعمتهای او) را بجا می‌آورید.»

﴿ وَمِنَ ءَايَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ

وَالْوَالِدِكُمْ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ ﴿روم / ۲۲﴾

«و یکی از نشانه‌های دیگر (قدرت و عظمت خدا) خلقت آسمانها و زمین و اختلاف زبانها و رنگهای شما انسانها است. بی گمان، در این امور نیز، دلایل حکمت خدا برای دانشمندان آشکار است.»

توضیح: جهان، خود کتابی است سترگ و صحیفه ای است گشاده که با زبان حال، عظمت خدا را بیان می‌کند. انسان در خلال مطالعه آن، به راحتی خدایش را می‌شناسد و به بزرگی او پی می‌برد.

خورشید، این سیاره‌ی بزرگ، چگونه در فضا می‌چرخد؟ چه نیرویی آن را به حرکت درمی‌آورد؟ چه کسی در آن نور قرار داده است تا نورافشانی کند؟ چه کسی باران رحمت نازل می‌کند؟ دریا با امواج خروشان در اختیار چه کسی می‌باشد؟ خداوند می‌فرماید: صاحبان خرد با ملاحظه این نشانه‌ها، به نتیجه‌ی مطلوب خود خواهند رسید. بشر با تحقیقاتش تاکنون به این نتیجه رسیده است که کره‌ای که ما روی آن زندگی می‌کنیم، در مقابل خورشید و ستارگان دیگر، بسیار کوچک و ناچیز است. متخصصان ستاره‌شناس و کسانی که درباره منظومه‌ی شمسی مطالعه دارند، با آنکه اسرار زیادی کشف کرده‌اند، اذعان دارند که آنچه توسط سفینه و ماهواره‌ها به آن دست یافته‌اند، ذره‌ای است از میلیاردها ذره‌ی موجود در نظام هستی. همچنین، بشر با حفاری‌های زمین، نفت و گاز، سنگ‌های معدنی استخراج کرده که همه‌ی اینها حکایت از قدرت خدا دارد.

جسم کوچک انسان، جهان دیگری است که بیانگر نشانه‌هایی از قدرت خداوند می‌باشد. بشر توانسته است کالبد انسان را بشکافد و این کارخانه‌ی بسیار پیچیده و تمام اتوماتیک را مورد مطالعه قرار دهد و به اسرار دیگری از قدرت خدا پی ببرد. حق تعالی می‌خواهد با دادن علم و دانش به عده‌ای، آیات و نشانه‌هایش را در معرض دید جهانیان قرار دهد و رازهای بیشتری را در اختیار بندگان‌ش بگذارد.

دانشمندان و پزشکان، با وجود تحقیقات بسیار زیادی که درباره‌ی جسم انسان انجام داده‌اند، باز اعتراف می‌کنند که هنوز یک هزارم از شناخت لازم را درباره آن، به دست نیاورده‌اند.

اعضای مختلف بدن انسان، مانند چشم، گوش، قلب، زبان، مفاصل و رگهای ظریف و پرپیچ و خم و ... واقعاً حیرت‌انگیزند. به عنوان مثال، اگر پلک‌های چشم که اتوماتیک‌وار، کار حفاظت از چشم را بر عهده دارند، از کار بیفتند، کدام پزشک قادر خواهد بود آنها را به حالت اولیه‌اش بازگرداند؟

زبان که تکه گوشت کوچکی است، کار مهم گویایی و چشایی را انجام می‌دهد، انواع طعم‌های تلخ و شیرین، ترش و نمکین و تند را از هم جدا می‌کند. به زبانهای مختلف دنیا (فارسی، انگلیسی، عربی و ...) و لهجه‌های گوناگون سخن می‌گوید.

گوش یکی از ابزارهای مهم شناخت است. انسان با آن، آگاهی‌های بسیاری به دست می‌آورد. کلیه صداها را می‌شنود و جهت آنها را تشخیص می‌دهد و آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. دور و نزدیک، بلند و آهسته، خوش آیند و ناخوشایند بودن آنها را نیز، تشخیص می‌دهد.

بینی، انواع بوهای مطبوع و نامطبوع، عطرآگین و زهرآگین را تشخیص می‌دهد و آنها را از یکدیگر جدا می‌کند.

اینها همه نشانه‌های قدرت خداوند است که انسان با شناخت دقیق آنها، قادر به شناخت پروردگارش خواهد بود. بی‌جهت نیست که گفته‌اند: «من عرف نفسه، فقد

عرف ربه.» (هر کسی که خود را بشناسد، خدایش را نیز، خواهد شناخت.)

آیه ۱

«و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها»^۱

ترجمه : اگر بخواهید، نعمتهای (بی انتهای) خدا را بشمارید، هرگز شمار آن را نتوانید کرد (توانایی شمردن آنها را نخواهید داشت).

آیه ۲

«هو الذي خلق لكم ما في الارض جميعاً»^۲

ترجمه : او خدایی است که همه موجودات روی زمین را برای شما (به خاطر شما) آفرید.

آیه ۳

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾^ط

(ملک / ۱۵)

«او خدایی است که زمین را مسخر شما گردانید پس در پستی و بلندی آن حرکت کنید و از روزی خدا بخورید که بازگشت شما به سوی او خواهد بود.»

آیه ۴

﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ^ط وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾

(ابراهیم / ۷)

۱- ابراهیم : ۳۴ .

۲- بقره : ۲۹ .

«اگر شکر (نعمتهای مرا) بجای آورید، حتماً آنها را برای شما افزایش خواهم

داد. اما اگر ناسپاسی کنید، همانا عذاب من بسیار سخت است.»

توضیح : خداوند، نعمتهای بی شماری در اختیار بندگانش قرار داده است. اگر بخواهیم آنها را بشماریم هرگز توانایی شمردن آنها را نخواهیم داشت. از کجا شروع کنیم؟ برای دیدن، دو چشم بینا؛ برای شنیدن، دو گوش شنوا؛ برای سخن گفتن، زبان شیوا؛ برای انجام کارها، دو دست توانا؛ برای راه رفتن، دو پای استوار و قد و قامت زیبا، عنایت فرموده است.

خداوند در این دنیا، انسان را اصل و محور موجودات قرار داد و سایر مخلوقات، حتی فرشتگان به خدمت او گمارده شده‌اند. انسان اشرف مخلوقات است؛ خورشید برای او می‌تابد و شب به خاطر او بر جهان پرده می‌افکند و ستارگان برای او می‌درخشند؛ باد به خاطر او می‌وززد. باران برای او می‌بارد؛ زمین برای او می‌رویاند؛ حیوانات تسلیم اویند. دریا با امواج خروشان در تسخیر اوست. زمین با تمام امکاناتش در اختیار او قرار گرفته؛ روی آن راه می‌رود. ساختمان می‌سازد. کشاورزی می‌کند و از کوه، دشت، جنگل و دریای آن مطابق میل خود استفاده می‌کند. و برای بهبود کیفیت زندگی خود، آن را مطابق میلش تغییر می‌دهد.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

آیه ۱

﴿ أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَمًا فَهُمْ لَهَا
مَلَائِكُونَ ﴿٧١﴾ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾ وَهُمْ فِيهَا
مَتَنَفِعُ وَمَشَارِبٌ أَفْلا يَشْكُرُونَ ﴾
(یس / ۷۱-۷۳)

«آیا (کافران) نمی‌بینند که برای آنها با دست خود، چارپایان را خلق کردیم و ایشان مالک آنها هستند؟ و آن حیوانات را مطیع و رام آنها ساختیم که برخی را سوار می‌شوند و از برخی دیگر تغذیه می‌کنند (گوشت آنها را می‌خورند) و برای مردم در آنها منافع و آشامیدنی‌های (پشم، مو، پوست و شیر) فراوان قرار دادیم. آیا شکر این نعمتها را نباید بجا آورند؟»

آیه ۲

﴿ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ
وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ ﴾
(نحل / ۶۶)

«البته برای شما (هوشمندان) ملاحظه‌ی حال چارپایان، همه عبرت (و حکمت) است که از میان سرگین و خون به شما شیر پاک می‌نوشانیم که گوارای طبع نوشندگان است.»

توضیح: به دستور خدا، چهارپایان اعم از شتر و گاو و گوسفند در مقابل انسان، تسلیم و مطیع هستند؛ زیرا خداوند آنها را برای انسان رام کرده است. در گذشته که وسایط نقلیه‌ی امروزی مانند ماشین، ترن، هواپیما و غیره اختراع نشده بود، مسافرت‌های دور و نزدیک توسط همین چارپایان صورت می‌گرفت.

(البته هنوز در مناطق روستایی و عشایری، برای سواری و حمل و نقل کالا و بار از آنها استفاده می‌شود.) روزانه از شیر و گوشت آنها تغذیه می‌کنیم. از پوست آنها برای ساختن کت و کفش و از پشم آنها برای ساختن لباس های گرم استفاده می‌شود. اینها همه لطف و احسان پروردگار است، و گرنه انسان ضعیف کجا و گاو و شتر نیرومند کجا! اگر قرار بود شتری را به زور کنترل کنیم، ده جوان قدرتمند هم از عهده‌ی چنین کاری بر نمی‌آمد.

اما در سایه‌ی عنایت پروردگار، اگر کاروانی را که از صد شتر تشکیل شده است، به دست کودکی خردسال بسپاریم؛ به راحتی آنها را به هر سو که بخواهد، هدایت می‌کند. چارپایان با کاه و علوفه تغذیه می‌کنند، سپس به خواست خدا از میان خون و سرگین، شیر سفید و گوارایی به دست می‌آورند که نه رنگ خون دارد و نه اثری از ناپاکی‌ها در آن دیده می‌شود. چه کسی این کارخانه‌ی تولید و تصفیه شیر را درون حیوان قرار داده و این رنگ سفید و شفاف را به شیر داده است؟ در پاسخ باید گفت: «فتبارک الله احسن الخالقین» آفرین بر قدرت کامل بهترین آفریننده.

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَلَيْسَ بِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾

(نحل / ۷۲)

«و خدا از جنس خودتان برای شما جفت (همسر) آفرید. و از آن جفت ها، برای شما فرزندان و نوه خلق کرد و از نعمت‌های پاکیزه و لذیذ شما را روزی داد. آیا مردم باز به باطل معتقد می‌شوند و به نعمت خدا ناسپاسی می‌کنند؟»

توضیح: خانواده (همسر و فرزند) نعمت بزرگی است که خداوند به انسانها ارزانی داشته است. قرآن از آنها (زن و فرزند) با کلمه قره‌العین (خنکی چشم) یاد کرده است. صبح که از خانه بیرون می‌روید تا ظهر یا شب کار می‌کنید، در محیط کار یا اداره با افراد گوناگون سر و کار دارید، انرژی مصرف می‌کنید و خسته می‌شوید، و حتی گاهی با بعضی از افراد درگیر می‌شوید و جر و بحث می‌کنید؛ غروب در حالی که خسته شده‌اید، به خانه برمی‌گردید؛ خانم با آغوش گرم از شما استقبال می‌کند و با آوردن چای و میوه و شام از شما پذیرایی می‌کند. بچه‌ها دور شما جمع می‌شوند. منظره‌ی بسیار جالب و محبت‌آمیزی به وجود می‌آید. ناراحتی‌ها و خستگی‌های شما با دیدن این منظره‌ی زیبا از میان می‌رود.

به وجود آورنده‌ی این منظره و تشکل و پیونددهنده‌ی قلبها، همانا خداوند مهربان می‌باشد. او می‌خواهد بندگانش تعادل روحی خود را به دست آورند و از جنگ اعصاب و بیماری‌های روانی نجات یابند.

دوستی فرزند را در قلب پدر و مادر، دوستی پدر و مادر را در قلب فرزند، می‌اندازد و محبت زن و شوهر را در قلب یکدیگر قرار می‌دهد تا خانواده، کانون آسایش جسمی و روحی باشد و ناراحتی و جدایی به وجود نیاید.

نعم المولی و نعم النصیر (خداوند، بهترین دوست و بهترین مددکار است.)

﴿ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ ۚ ﴿٢٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعَيْنًا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَيْكَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَتَعًا لَكُمْ وَلَا نَعْمِيَكُمْ ﴾

(عبس / ۲۴-۳۲)

«پس انسان باید به غذایش بنگرد و درباره آن بیندیشد (که چگونه ما آن را برای او فراهم کرده‌ایم و در ساختمان مواد غذایی و اجزای حیاتبخش آن، چه دقت و مهارتی به کار برده‌ایم). ما آب را از آسمان به گونه‌ای شگفت‌انگیز می‌بارانیم. سپس زمین را می‌شکافیم، در آن دانه‌ها (حبوبات) را می‌رویانیم (که پایه اصلی خوراک انسان است) و باغ انگور و سبزیجات و درخت زیتون و خرما و باغهای پر از درخت انبوه و انواع میوه‌ها و علفهای مراتع را نیز، می‌رویانیم تا شما آدمیان و حیوانات از آن بهره‌مند شوید.»

توضیح: خداوند دوست ندارد انسان لحظه‌ای از یاد او غافل بماند. بدین جهت است که می‌فرماید: «فاذکرونی اذکرکم»: به یاد من باشید تا من به یاد شما باشم و در جای دیگر می‌فرماید: «الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم» بهترین بندگان من، کسانی هستند که ایستاده، نشسته و تکیه زده (در هر حال) به یاد من باشند. بنابراین، شایسته است که مؤمن همیشه به یاد خدا باشد و از نعمت‌های بی‌شماری که به او ارزانی داشته، شکرگزاری کند.

از این رو، خداوند دستور داده است: انسان هنگام غذا خوردن دقت نماید؛ کسی که سفره‌ی رنگین با انواع غذاها و آشامیدنیها و میوه‌ها در برابرش گذاشته می‌شود، نباید بدون تأمل دست به سوی آنها دراز کند و بی‌درنگ شروع به خوردن نماید؛ بلکه از دیدن غذا باید خدا را به یاد آورد و لحظه‌ای بیندیشد که این خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را چه کسی به وجود آورده است؟ آب را چه کسی فرو فرستاده و گندم را چه کسی رویانیده است؟ اگر آن خالق دانا و توانا، آب نازل نمی‌کرد و گیاه را نمی‌رویاند، چه کسی می‌توانست تشنگی و گرسنگی را برطرف سازد؟

آیه ۱

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرْبَ مَثَلٍ فَاَسْتَمِعُوا لَهُٓ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ
مِن دُونِ اللَّهِ لَن يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُٓ وَإِن يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْعًا
لَّا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ﴾ (حج / ۷۳)

«ای مردم ، مثلی زده شده است (به دقت) بدان گوش فرا دهید. آن کسانی را که به غیر از خدا، صدا می‌زنید (که به شما کمک کنند)، هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند. حتی اگر همه (برای آفریدن آن) به یکدیگر کمک کنند. و اگر مگس (ناتوان) چیزی از پیش آنها بردارد، قدرت بازگرفتن آن را ندارند، طالب و مطلوب (عابد و معبود) در مانده و ناتوانند.»

آیه ۲

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾

(نساء / ۴۸)

«همانا خداوند هرگز این را نمی‌بخشد که به او شرک ورزیده شود اما گناه پایین‌تر از شرک را برای کسی که بخواهد، می‌بخشد.»

حدیث ۱ : عن عبدالله بن عمر رضی الله عنهما قال : جاء أعرابی إلى النبی ﷺ فقال : يا رسول الله : ما الكبائر؟ قال : «الاشراك بالله» قال : ثم ماذا؟ قال : «ثم عقوق الوالدين» قال : ثم ماذا؟ قال : اليمين الغموس» قلت : ما اليمين الغموس؟ قال : «الذی یقتطع مال إمر، مسلم هو فیها کاذب».

ترجمه : ابن عمر می گوید : عربی بادیه نشین نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت : ای رسول خدا ، گناهان کبیره کدامند؟ پیامبر ﷺ فرمود : شرک ورزیدن به خدا. عرب گفت : بعد از آن؟ پیامبر ﷺ فرمود : نافرمانی پدر و مادر. عرب گفت : بعد از آن؟ پیامبر ﷺ فرمود : سوگند غموس.

گفت : سوگند غموس چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود : یعنی، کسی با سوگند دروغ، مال مسلمان را از آن خود کند.

حدیث ۲ : قال رسول الله ﷺ : «من مات يجعل لله انداداً أدخل النار، ومن مات لا يجعل لله نداً أدخل الجنة»^۱.

ترجمه : هرکس در حالی بمیرد که برای خدا شریکی قائل باشد، به جهنم می رود اما کسی که بمیرد و برای خدا شریکی قائل نباشد، به بهشت می رود.

توضیح : بزرگترین ظلم، شرک ورزیدن به خدا می باشد. خداوند، خالق جهان و جهانیان است. همه موجودات از انسان گرفته تا جن و فرشتگان و موجودات خشکی و دریا و حتی جمادات، همه و همه به او نیازمندند. الله، یگانه ذاتی است که به احدی نیاز ندارد. خداوند، یکتا است. بی نیاز است. نه نیاز به پدر و مادر دارد و نه به پسر و همسر و همتایی. از خوردن و آشامیدن و خوابیدن و خستگی و فراموشی و عجز و کسالت، پاک و دارای تمام صفات کمال است.

جز او هیچ کس دارای چنین صفاتی نیست. پیامبران و اولیاء و سایر بندگان در خوردن و خوابیدن و نفس کشیدن و سخن گفتن و راه رفتن و زنده ماندن و مردن و خلاصه در هر فعل و انفعالی به خدا نیاز مبرم دارند. پس چنین ذاتی که بر همه چیز تصرف دارد، شایسته ی آنست که حاکم مطلق و معبود جهان و جهانیان قرار گیرد.

چه ظلمی بزرگتر از این است که خدا فراموش شود و به جای او، بندگان عاجز و ناتوان، تعظیم شوند. و انسان، در برابر مخلوقی دیگر، جبین بر خاک نهد؟

آنهایی که غیر از الله برای رفع حاجات، صدا زده می‌شوند، قدرت ندارند که مخلوق پست و حقیری مانند مگس را بیافرینند. آفریدن آن به جای خود حتی اگر مگسی قدری قند یا شکر را از پیش آنها برآید، نمی‌توانند آن را پس بگیرند. پس ای کسانی که جز خدا، دیگران را صدا می‌زنید و از آنها کمک می‌خواهید، باید بدانید که آنها همانند خود شما ناتوان و عاجزند.

آیه ۱

﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَتُوْلَآءِ شُفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (يونس / ۱۸)

«و پرستش می کنند غیر از خدا، آنچه را که هیچ سود و زیانی به آنها نمی رسانند. و می گویند که اینها نزد خدا برای ما شفاعت می کنند. (ای رسول) بگو: آیا می خواهید اطلاع دهید خدا را به آنچه در آسمانها و زمین نمی داند؟! خدا از آنچه شریک او قرار می دهید، پاک و برتر است.»

آیه ۲

﴿مَثَلُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا ۖ وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (عنكبوت / ۴۱)

«مثال آنهایی که غیر خدا را به دوستی گرفته اند، مانند خانه ای است که عنكبوت برای خود می سازد. همانا سست ترین خانه ها، خانه ی عنكبوت است، اگر بدانید.»

حدیث : عن أبي هريره رضی اللہ عنہ قال : قال رسول الله ﷺ : «اجتنبوا السبع الموبقات»

قالوا : و ما هن يا رسول الله؟ قال : «الشرك بالله و السحر و قتل النفس التي حرم

الله إلا بالحق و اكل الربا و اكل مال الیتیم و التولی يوم الزحف و قذف المحصنات الغافلات المؤمنات»^۱

ترجمه : ابوهیره از پیامبر اکرم ﷺ نقل می کند که فرمود : از هفت چیز که انسان را هلاک می کند، بپرهیزید.

صحابه عرض کردند : آنها کدامند؟ پیامبر ﷺ فرمود : ۱- با خدا چیزی (یا کسی) را شریک ساختن ۲- سحر و جادو کردن ۳- خون به ناحق ریختن ۴- ربا خوردن ۵- خوردن مال یتیم ۶- فرار از جهاد ۷- تهمت زدن به زنان پاکدامن.

توضیح : مشرکان می گفتند : ما بتان را اله خود نمی دانیم، معبود ما الله است. اما از آن جا که ما نمی توانیم، مستقیم با خدا سخن بگوییم و نیازهایمان را با او در میان بگذاریم، از وجود این بت ها به عنوان واسطه بین خود و خداوند استفاده می کنیم. آنها سخن ما را به خدا می رسانند، و ما را به خدا نزدیک می کنند.

متأسفانه امروز هم عده ای همین سخن را می گویند و چنین استدلال می کنند که اگر ما بخواهیم، مثلاً با فلان شخصیت سیاسی ملاقات کنیم، مستقیماً نمی توانیم او را ببینیم؛ ابتدا باید وقت بگیریم، سپس از طریق پیدا کردن واسطه و میانجی، با او ملاقات کنیم. درباره ارتباط خود با خدا نیز، همین نظر را دارند و می گویند : چون ما گناهکاریم، نمی توانیم مستقیم نیازهایمان را با خدا در میان بگذاریم؛ بدین جهت مشکل خود را از طریق کسانی دیگر، به خدا می رسانیم. باشد که خداوند به یمن دوستی آنها مشکل ما را بگشاید. براساس این توجیه است که آنها را صدا می زنند و از ایشان کمک می طلبند. باید گفت : این مقایسه به طور کل بی جاست، زیرا ارتباط انسان با خدا با هیچ یک از معیارهای انسانی قابل مقایسه نیست. خداوند در آیه ۱۸۶ سوره بقره، چنین می فرماید :

۱- متفق علیه.

ترجمه : «هرگاه بندگان من از تو (ای پیامبر) در خصوص ارتباطشان با من (خدا) بپرسند به ایشان بگو : من به آنها نزدیکم. دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم (به شرط این که) آنان هم دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا آنان راه را دریابند (و به رشد خود برسند).»

پس درباره پذیرفته‌شدن دعا، یک شرط وجود دارد و آن این است که می‌فرماید : «بندگان من، مرا اجابت کنند (از دستورات من اطاعت کنند) و به من ایمان بیاورند. در این صورت دعا و خواسته‌هایشان را اجابت می‌کنم.» در این جا، فرد گناهکار و بی‌گناه را از یکدیگر جدا نکرده و نفرموده است که افراد گناهکار، مستقیم نمی‌توانند با من ارتباط برقرار کنند، و باید برای خود وسیله‌ای از انسانها (یا چیزهای دیگر) پیدا کنند، و سپس از طریق آنها با من ارتباط برقرار کنند. اتفاقاً خداوند، گناهکاران تائب و رجوع‌کننده را خیلی دوست دارد و در این باره می‌فرماید : «ان الله يحب التوابين»؛ یعنی، خدا توبه‌کنندگان را دوست دارد. پس روشن شد که میان خدا و بندگان (چه گناهکار باشند، چه بی‌گناه) هیچ مانع و رادعی وجود ندارد و آنها در صورتی که بخواهند، هر لحظه می‌توانند با آفریدگار خود رابطه برقرار کنند، و در پناه جاذبه الهی قرار گیرند. چرا که دروازه‌های رحمت و بخشش، همیشه به روی بندگان باز است.

خداوند، بدون واسطه سخن ما را می‌شنود و نیازهایمان را (در صورتی که صلاح بدانند) برطرف می‌سازد. زیرا او سمیع و علیم؛ یعنی، شنوا و داناست. و آنچه به ذهن میلیاردها انسان خطور می‌کند و در سینه‌هایشان وجود دارد، همه را در یک لحظه می‌داند. این که برای ایجاد ارتباط با خدا، دنبال وسیله‌ای غیر از عبادات (نماز و اعمال صالح) باشیم، در واقع بدین معناست که خدا (نعوذ بالله) نیازها و خواسته‌های ما را نمی‌داند و باید شخص دیگری مشکلات ما را با خدا در میان بگذارد، تا او از وضع ما باخبر شود! باید گفت: چنین قضاوت و برداشتی درباره خدا، کاملاً نادرست است.

بزرگترین وسیله برای تقرب به خدا، نماز و عمل صالح است. شما می‌توانید با انجام عمل نیک، رابطه خود را با خدا مستحکم سازید. پس چرا خودمان را اصلاح نکنیم و در مسیر عبادت و بندگی خدا قرار ندهیم (که هدف خلقت است)؟ تا باران رحمتش بر سر ما هم نازل شود.

خداوند، انسان مشرک را به عنکبوت و آنچه می‌پرستد، به تار عنکبوت تشبیه کرده است. عنکبوت هنگامی که خانه‌اش را می‌سازد و به اطراف خود نگاه می‌کند، تارهای باریکی را می‌بیند، خیال می‌کند بهترین خانه و پناهگاه را ساخته است. و با داشتن این خانه، از هر آسیبی در امان خواهد ماند. حال آنکه می‌دانیم هیچ خانه‌ای در دنیا سست‌تر از خانه‌ی عنکبوت وجود ندارد. زیرا با وزش کوچکترین باد یا اشاره‌ی جاروب، از میان می‌رود.

پس کسانی که جز خدا، به دیگران توکل می‌کنند، مانند همان عنکبوت و تارش هستند. باید بدانیم و یقین حاصل کنیم که تنها ابرقدرت عالم هستی، خداست و جز خدای یگانه، ابرقدرت دیگری وجود ندارد. نزد خدا، مورچه و بمب اتم تفاوتی ندارند؛ هر دو، مخلوق کوچک خدا هستند خدایی که برای ابراهیم آتش را به گلستان و برای موسی، عصا را به اژدها تبدیل کرد، امروز نیز، قادر است بمب اتم و سایر سلاحهای مخرب ساخت بشر را به سنگ‌های جامد و بی‌زبان تبدیل کند؛ به شرط این که ما ایمان شبیه ایمان ابراهیم و موسی داشته باشیم یا حداقل برای دستیابی به چنان ایمانی، مجاهده کنیم. سعدی چه خوش سروده است:

موحد چه در پای ریزی زرش چه شمشیر هندی نهی بر سرش
امید و هراسش نباشد ز کس بر این است بنیاد توحید و بس

آیه ۱

«و توبوا إلى الله جميعاً أيه المؤمنون لعلكم تفلحون»^۱

ترجمه : ای مؤمنان، همه به درگاه خدا توبه کنید، شاید که رستگار شوید.

آیه ۲

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾ (تحریم / ۸)

«ای مؤمنان، به درگاه خدا توبه کنید، توبه خالص و بی بازگشت»

حدیث ۱ : قال رسول الله ﷺ : «لله أشد فرحا بتوبة عبده حين يتوب اليه من أحدكم كان على راحته بأرض فلاة فانفلتت منه و عليها طعامه و شرابه فأيس منها فأتى شجرة فاضطجع في ظلها و قد آيس من راحته هو كذلك إذا هو بها قائمة عنده فاخذ بخطامها ثم قال من شدة الفرح : اللهم انت عبدى و انا ربك. أخطأ من شدة الفرح»^۲

ترجمه : هرگاه بنده‌ای به سوی خدا رجوع کند، خدا از رجوع او خوشحال تر می‌شود تا کسی که در بیابان به همراه شترش باشد، ناگهان شتر در حالی که آب و غذا روی آن قرار دارد، از پیشش فرار کند و ناپدید شود، آن مرد از دسترسی به شترش ناامید شده است و در زیر سایه‌ی درختی در انتظار مرگ بخوابد، ناگاه چشم او به

۱- البخاری.

۲- بخاری و مسلم.

شترش بیفتد که در کنارش ایستاده، سپس مهارش را به دست بگیرد و از شدت خوشحالی (به اشتباه) چنین بگوید: بارالها، تو بنده‌ی من و من پروردگار توام.

حدیث ۲: و عن ابن عمر ان النبي ﷺ قال: «إن الله عزوجل يقبل توبة العبد ما لم

یغرغر»^۱

ترجمه: ابن عمر از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که فرمود: خداوند توبه بنده‌اش را تا زمانی که روح به حلقومش نرسد، می‌پذیرد.

توضیح: انسان فرشته نیست که خطا نکند و شیطان هم نیست که از خطایش توبه نکند. از آن جا که انسان دارای نفس اماره است، همواره به معصیت، گرایش دارد. و هواهای نفسانی او را به سمت پرتگاه ابدی و عذاب الهی سوق می‌دهند. از طرف دیگر، خداوند همواره در انتظار است که بندگان گناهکارش پشیمان شوند و دست انابت به امید اجابت، به سوی او دراز کنند. زیرا ابواب عفو و بخشش خدا همیشه به روی بندگان باز است. پس بیایید قبل از این که فرصت از دست برود و دیر شود، به سوی خدا برگردیم که او بخشاینده و مهربان است.

علماء گفته‌اند: توبه از هر گناه (خواه صغیره باشد خواه کبیره) واجب است.

گناهان دو گونه‌اند: یا در رابطه با حقوق خدایند یا در رابطه با حقوق بندگان خدا. حال اگر معصیت در رابطه با حقوق خدا باشد، سه شرط دارد که خدا توبه را بپذیرد.

۱- نخست باید از آن گناه دست بردارد.

۲- از گناهی که مرتکب شده، به طور کل پشیمان شود.

۳- قاطعانه تصمیم بگیرد که دوباره مرتکب آن گناه نشود.

اما اگر معصیت در حق بندگان خدا باشد علاوه بر سه شرط فوق، شرط چهارمی نیز، وجود دارد و آن عبارت از این است که اگر مال کسی را به ناحق برداشته است، آن را به صاحبش برگرداند. و اگر به کسی تهمت زده یا غیبت کرده است، باید عذرخواهی کند. خداوند در واقع با پذیرش توبه‌ی بندگان بر آنها منت می‌گذارد؛ چون می‌خواهد آنها را روز قیامت در حضور انسانها، جن‌ها و فرشتگان، رسوا نکند.

آیه ۱

﴿ يَبْنِي ءَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَٰهُمَا ۗ إِنَّهُ يَرِنَكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيْطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾

(اعراف / ۲۷)

«ای فرزندان آدم، مبادا شیطان شما را فریب دهد. همانطور که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد. جامه عزت از تن آنها بیرون آورد، تا شرمگاههایشان را ببینند، همانا او (شیطان) و همدستانش، شما را می بینند در صورتی که شما آنها را نمی بینید. ما شیاطین را یاران کسانی ساخته ایم که ایمان نمی آورند. (تنها بر غیر مؤمنان تسلط دارند).»

آیه ۲

﴿ قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۱۸﴾ ثُمَّ لَأَتِيَنَّهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿۱۹﴾ قَالَ أَخْرَجَ مِنْهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا ﴿۲۰﴾ لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ﴾

(اعراف / ۱۶-۱۸)

«شیطان به خدا گفت : چون مرا گمراه کردی، من نیز، بندگان را از راه راست گمراه می کنم. پس در می آیم از پیش روی و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آنها، تا اکثر آنان شکر نعمت بجا نیاورند. خداوند فرمود : بیرون

شو، که تو رانده شده هستی. هرکس از فرزندان آدم تو را پیروی کند، به یقین، جهنم را از تو و آنها پر می‌کنم.

آیه ۳

﴿ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٣٩﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿٤١﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿٤٢﴾ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴾ (حجر / ۳۹-۴۳)

«شیطان گفت: پروردگارا، به خاطر این که مرا گمراه کردی، من در زمین، معصیت را در نظر آنان زیبا جلوه می‌دهم و همه آنها را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان پاک و مخلص تو را.»

خداوند فرمود: همین اخلاص و پاکی راه مستقیم به درگاه من است. و هرگز تو بر بندگان خالص من تسلط پیدا نمی‌کنی. مگر آنهایی که گمراه شده و پیرو تو گردند. البته وعده‌گاه همه گمراهان، دوزخ خواهد بود.

حدیث ۱: عن ابن عباس رضی الله عنهما أن رسول الله ﷺ قال: «لو أن لابن آدم وادياً من ذهب أحب أن يكون له واديان و لن يملأ فاهه إلا التراب و يتوب الله على من تاب»^۱

ترجمه: ابن عباس روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود:

اگر فرزند آدم یک دره (انباری) پر از طلا داشته باشد، آرزو می‌کند که ای کاش دو دره‌ی دیگر می‌داشت. و دهانش را پر نمی‌کند مگر خاک گور. و خداوند توبه‌ی کسی را که بازگردد، می‌پذیرد.

حدیث ۲ : عن أبي سعيد الخدري أن النبي ﷺ قال : «كان فيمن كان قبلكم رجل قتل تسعة و تسعين نفسا فسأل عن أعلم أهل الأرض فدلّ علي راهب فآتاه فقال انه قتل تسعة و تسعين نفسا فهل له من توبة؟ فقال : لا، فقتله فكمل به مائة ثم سأل عن أعلم أهل الأرض فدل علي رجل عالم فقال : إنه قتل مائة نفس فهل له من توبة؟ فقال : نعم، و من يحول بينك و بين التوبة؟ انطلق إلى أرض كذا و كذا فإن بها أناساً يعبدون الله تعالى فاعبدالله معهم و لا ترجع إلى أرضك فإنها أرض سو. فانطلق حتى إذا نصف الطريق آتاه الموت فاختصمت فيه ملائكة الرحمة و ملائكة العذاب فقالت ملائكة الرحمة : جاء تائباً مقبلاً يقبله إلى الله تعالى و قالت ملائكة العذاب : إنه لم يعمل خيراً قط. فآتاهم ملك في صورة آدمي فجعلوه بينهم أي : حكما - فقال : قيسوا ما بين الأرضين فإلى أيتها كان أدنى فهو له ففاسوا فوجدوه أدنى إلى الارض التي أراد فقبضه ملائكة الرحمة»^۱ و فی روایه : «فأوحى الله تعالى إلى هذه أن تباعدى و إلى هذه أن تقربى».

ترجمه : ابوسعید خدری نقل می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود :

در زمانهای گذشته مردی که ۹۹ نفر را کشته بود از مردم پرسید که بزرگترین عالم روی زمین کیست؟ او را به سوی عابدی راهنمایی کردند. نزد او رفت و گفت : من ۹۹

نفر آدم کشته‌ام، آیا خداوند توبه‌ی مرا می‌پذیرد؟ عابد گفت: خیر. (جرمت بسیار سنگین است) آن مرد عصبانی شد و او را نیز کشت و ۱۰۰ نفر را کامل کرد.

باز دوباره از مردم پرسید که عالم‌ترین فرد کیست؟ این بار نیز، عالمی را به او راهنمایی کردند. پیش او رفت و اظهار داشت که صد نفر را کشته‌ام آیا راهی برای توبه وجود دارد؟ عالم گفت: آری! چه کسی می‌تواند میان تو و توبه‌ات مانع شود؟ به فلان جا برو؛ در آن جا، گروهی خداپرست وجود دارند؛ تو نیز، همراه آنها خدا را عبادت کن و دوباره به این سرزمین مراجعت نکن؛ چون این جا سرزمین بدی است (تو در این جا مرتکب گناه شده‌ای) مرد به قصد آن دیار به راه افتاد؛ از قضا، در نیمه‌ی راه مرگش فرا رسید. فرشتگان درباره‌ی او اختلاف نظر پیدا کردند. فرشتگان رحمت گفتند: این مرد توبه نموده و با تمام وجود به سوی خدا، رجوع کرده است. (بنابراین، ما باید روحش را تحویل بگیریم) اما فرشتگان عذاب گفتند: او هرگز عمل نیکی انجام نداده که مستحق بخشش خدا گردد. در این میان فرشته‌ای دیگر به صورت انسان از راه رسید، آن دو گروه او را حکم خویش قرار دادند. وی گفت: فاصله‌ی مبدأ و مقصد را تا این جا حساب کنید، ببینید به کدامیک نزدیکتر است. چنین کردند و دیدند به سرزمینی که قصد آن را داشته، نزدیکتر است. پس فرشتگان رحمت، روح او را تحویل گرفتند. و در روایتی دیگر آمده که خداوند به سرزمینی که از آن جا آمده بود، دستور داد: دورتر رود و به آن سرزمین دیگر (مقصد) فرمود: نزدیکتر شود.

توضیح: شیطان دشمن قسم‌خورده‌ی انسانهاست. او نخستین انسان؛ یعنی، حضرت آدم را قبل از همه فریب داد و به خوردن میوه‌ی درختی که خداوند منع فرموده بود، وادارش کرد. خداوند می‌فرماید: دشمن شماست، او را دشمن خود بدانید. چرا که نخست انسان را به معصیت وا می‌دارد، آنگاه او را از لطف خدا مأیوس می‌سازد. حال آنکه مؤمن، هیچ‌گاه نباید از درگاه خدا ناامید شود. انسان هرچند گنهکار باشد، شایسته‌

عفو و بخشش پروردگار خواهد بود. و هر وقت به خدا رجوع کند، او را پذیرا و مهربان خواهد یافت.

البته نباید از حدیث فوق برداشت سوء نمود و به امید توبه و بخشش خدا، اقدام به هر نوع جنایتی کرد. بلکه حدیث فوق روزنه‌ی امیدی است برای کسانی که غرق در معصیت و خیانت‌اند تا نه تنها از رحمت خدا ناامید نشوند بلکه از ظلم و ستم بیشتر به مردم، دست بردارند.

آیه ۱

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ^ط
فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (بقره / ۱۸۶)

«ای پیامبر هرگاه بندگانم از تو سراغ مرا بگیرند (به آنها بگو) من به ایشان نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم. پس آنان هم دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند.»

آیه ۲

﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ
إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (زمر / ۵۳)

«ای رسول: به آن بندگان من که بر نفس خویش اسراف کرده‌اند (مرتکب گناه زیاد شده‌اند) بگو: هرگز از رحمت خدا ناامید نباشند. البته خدا همه گناهان آنها را (اگر توبه کنند) خواهد بخشید، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

حدیث ۱: عن أبي ذرٍّ رضي الله عنه عن النبي ﷺ فيما يروى عن الله أنه قال: «يا عبادي إني حرمت الظلم على نفسي و جعلته محرما بينكم فلا تظالموا يا عبادي كلکم ضال إلا من هديته فاستهدوني أهدکم يا عبادي کلکم جائع إلا من أطعمته فاستطعموني أطعمکم يا عبادي کلکم عار إلا من كسوته فاستكسوني أكسکم. يا عبادي إنکم تخطئون بالليل و النهار و أمّا اغفر الذنوب جميعا فاستغفروني

أَغْفِرْ لَكُمْ يَا عِبَادِي لُو أَنْ أَوْلَكُمْ وِ آخِرَكُمْ وِ إِنْ سَكَمَ وِ جَنَكَمَ كَانُوا عَلٰى أَتَقٰى
 قَلْبِ رَجُلٍ وَّاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِى مَلِكِي شَيْئًا يَا عِبَادِي لُو أَنْ أَوْلَكُمْ وِ
 آخِرَكُمْ وِ إِنْ سَكَمَ وِ جَنَكَمَ كَانُوا عَلٰى أَفَجَرَ قَلْبِ رَجُلٍ وَّاحِدٍ مِنْكُمْ مَا نَقَصَ ذَلِكَ
 مِنْ مَلِكِي شَيْئًا يَا عِبَادِي لُو أَنْ أَوْلَكُمْ وِ آخِرَكُمْ وِ إِنْ سَكَمَ وِ جَنَكَمَ قَامُوا فِى
 صَعِيدٍ وَّاحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا
 كَمَا يَنْقُصُ الْمَخِيطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أَحْصِيهَا لَكُمْ ثُمَّ
 أَوْفِكُمْ إِيَّاهَا. فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وِ مَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا
 نَفْسَهُ»^۱.

ترجمه : از ابوذر روایت است که نبی اکرم ﷺ به نقل از پروردگار عالم چنین فرمودند :
 ای بندگان من، بدانید که من ظلم و ستم را بر خویش حرام نموده‌ام و آن را در میان شما
 نیز، حرام ساخته‌ام، پس به یکدیگر ظلم نکنید. ای بندگان من، همه‌ی شما گمراه هستید
 مگر کسی که من او را هدایت کنم. پس از من بخواهید که شما را هدایت نمایم.
 ای بندگان من، همه‌ی شما گرسنه‌اید مگر کسی که من غذایش دهم؛ پس از من
 بخواهید که شما را سیر گردانم.
 ای بندگان من، همه‌ی شما برهنه‌اید مگر کسی که من لباسش بپوشانم، پس از من
 بخواهید که شما را بپوشانم.
 ای بندگان من، شما شب و روز گناه می‌کنید و من همه‌ی گناهان را می‌بخشم؛ پس
 از من بخواهید که شما را بیمارزم.

ای بندگان من، نه در توان شماست که به من ضرری برسانید و نه قدرت آن را دارید که به من نفعی برسانید.

ای بندگان من، اگر گذشتگان و آیندگان شما و همه‌ی انسانها و جنها، مانند پرهیزگارترین انسان، متقی و پرهیزگار باشند، این امر به ملک (فرمانروایی) من چیزی اضافه نمی‌کند و اگر گذشتگان و آیندگان شما و انسانها و جنها، همه مانند فاجرترین انسان، در فسق و فجور باشند، این امر به ملک (فرمانروایی) من ضرری وارد نمی‌کند.

ای بندگان من، اگر همه‌ی شما انسانها و جنها در یک میدان گرد آید و هر یک طبق نیاز خود از من چیزی بخواهد، همه‌ی خواسته‌های شما را برآورده می‌کنم و این امر از خزانه‌های من، آنقدر کم نمی‌کند که سوزن با فرورفتن در آب دریا.

حدیث ۲: عن أنس رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «قال الله تعالى يا ابن آدم إنك ما دعوتني و رجوتني غفرت لك على ما كان منك و لأبالي يا ابن آدم إنك لو أتيتني بقراب الأرض خطايا ثم لقيتني لا تشرك بي شيئا لأتيتك بقرابها مغفرة»^۱

ترجمه: انس می‌گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت: خداوند فرموده است: ای فرزند آدم، تا وقتی که از من بخواهی و امیدوار باشی، آنچه از تو سر بزند، می‌بخشم و باکی ندارم.

ای فرزند آدم، اگر گناهانت به آسمان برسند و تو از من طلب آمرزش کنی، تو را می‌بخشم و باکی ندارم.

ای فرزند آدم، اگر دنیا پر از گناهانت باشد، اما نزد من بیایی در حالی که کسی را با من شریک نساخته باشی، به همان مقدار از بخشش من روبرو خواهی شد.

توضیح : خداوند به بندگانش لطف دارد و به کسی ظلم نمی‌کند این بنده است که در حق خود و خدایش ظلم روا می‌دارد. خداوند طبق گمان بنده‌اش با او داد و ستد می‌کند؛ اگر بنده به اندازه‌ی وجبی به سوی خدا برود، خدا یک ذراع به سوی او می‌آید. اگر بنده به قدر یک ذراع به سوی خدا برود، خداوند با آغوش باز به سوی او خواهد رفت. اگر بنده، قدم زنان به سوی خدا برود، خدا با سرعت به استقبال او خواهد رفت. خداوند به احدی نیاز ندارد، این بنده است که به احسان خدا نیازمند است. ما با طاعت و بندگی خود به خدا سودی نمی‌رسانیم؛ همانطور که با اعراض از عبادتش، به او ضرری وارد نمی‌کنیم. حاصل اعمال و سود و زیان کردار ما، به خود ما برمی‌گردد. اگر کسی با این همه عفو و بخشش خدا، بیدار نشود، سرانجام آتش جهنم او را بیدار خواهد کرد و اگر قبل از مرگ تکان نخوریم و خود را نجات ندهیم، دیگر راه نجاتی وجود نخواهد داشت.

آیه ۱

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تُمُوتُوا إِلَّا وَأَنْتُمْ

مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران / ۱۰۲)

«ای مؤمنان، از خدا پروا کنید. چنانکه حق پروا کردن او اوست، و نمیرید مگر این که کاملاً مسلمان شده باشید.»

آیه ۲

«و تزودوا فإن خير الزاد التقوى»^۱

ترجمه : و توشه بردارید، همانا بهترین توشه (نزد خدا) تقوی است.

آیه ۳

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢٤﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾

(طلاق / ۲-۳)

«هر کسی از خدا بترسد، خداوند برای او (از هر مصیبت) راه نجات پیدا می کند. و روزی اش را از راههایی که گمان نمی کند، به او خواهد داد.»

حدیث ۱ : عن أبي هريرة رضی الله عنه قال : قال رسول الله ﷺ : «سبعة يظلهم الله في ظله يوم

لا ظل إلا ظله إمام عادل و شاب نشأ في عبادة الله و رجل قلبه معلق في المساجد

و رجلان تحابا في الله اجتمعا عليه و افترقا عليه و رجل دعت امرأة ذات منصب

و جمال فقال : إني أخاف الله و رجل تصدق بصدقة فأخفاها حتى لا تعلم شماله ما تنفق يمينه و رجل ذكر الله خالياً ففاضت عيناه^۱

ترجمه : ابوهریره از پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمود : خداوند هفت شخص را (روز قیامت) روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، زیر سایه‌ی خود قرار می‌دهد.

۱- زمامدار عادل.

۲- جوانی که با عبادت خدا بزرگ شده باشد.

۳- کسی که به مسجد تعلق خاطر داشته باشد.

۴- آن دو نفری که به خاطر رضای خدا با هم دوست شده باشند.

۵- آن مردی که زنی زیبا و صاحب مقام او را به کار زشت دعوت کند اما او از ترس خدا، از آن کار اعراض نماید.

۶- کسی که مخفیانه در راه خدا صدقه دهد، بگونه‌ای که دست چپش نداند که دست راستش چه داده است.

۷- کسی که در تنهایی خدا را یاد کند و اشک از دیدگانش جاری گردد.

حدیث ۲ : عن أبي هريرة قال : قال رسول الله ﷺ « لا يلج النار رجل یکی من خشية

الله حتى يعود اللين في الضرع و لا يجتمع غبار في سبيل الله و دخان جهنم^۲»

ترجمه : ابوهریره روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود : هر کس از ترس خدا اشک بریزد، ورودش به جهنم آنچنان غیرممکن است که بازگشت دوباره‌ی شیر به پستان. و هر کس که در راه خدا گرد و خاک به چهره و لباسش بنشیند، دود جهنم بر او حرام خواهد بود.

۱- متفق علیه

۲- ترمذی صحیح.

حدیث ۳ : عن أنس قال : خطب رسول الله ﷺ خطبة ما سمعت مثلها قط فقال : «لو تعلمون ما أعلم لضحكتم قليلا و لبكيتم كثيرا.» قال : فغظي صحابة رسول الله ﷺ وجوههم و لهم حين.^۱

ترجمه : انس می گوید : روزی رسول خدا ﷺ خطبه‌ای ایراد فرمود که تا آن زمان چنان خطبه‌ای نشنیده بودم. آن حضرت ﷺ فرمود. اگر آنچه من می‌دانم، شما می‌دانستید، خنده‌هایتان کم و گریه‌هایتان زیاد می‌شد. انس می‌گوید : یاران رسول خدا ﷺ چهره‌هایشان را پوشاندند و صدای گریه بلند شد.

حدیث ۴ : عن أبي سعيد رضي الله عنه عن النبي ﷺ قال : «إن الدنيا حلوة خضرة و إن الله مستخلفكم فيها فينظر كيف تعملون. فاتقوا الدنيا و اتقوا النساء. فإن أول فتنة بني إسرائيل كانت في النساء.»^۲

ترجمه : ابوسعید روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود : دنیا شیرین و سرسبز است. خداوند شما را در آن مستقر نموده تا ببیند که چگونه عمل می‌کنید. از دنیا و زنان بپرهیزید. زیرا اولین فتنه‌ای که در بنی اسرائیل به وجود آمد، از طریق زنها بود.

حدیث ۵ : عن ابن مسعود رضي الله عنه عن النبي ﷺ قال : «اللهم إني أسألك الهدى و التقى و العفاف و الغنى»^۳

ترجمه : ابن مسعود روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ همواره چنین دعا می‌کردند : «بارالها! من از شما هدایت، پرهیزگاری، پاکدامنی و استغنا مسئلت می‌جویم.»

۱- متفق علیه.

۲- مسلم.

۳- مسلم.

توضیح : انسان از یک سو با دعوت شیطان و نفس اماره مواجه است، و از سوی دیگر با دعوت انبیا و داعیان خدا روبرو است. نفس و شیطان او را به تمرد و نافرمانی و ظلمت دعوت می‌کنند، تا گرفتار جهنم و عذاب ابدی شوند. اما پیامبران او را به امتثال از اوامر الهی و به سوی روشنی هدایت، فرا می‌خوانند، تا راهنمای او به بهشت جاودان الهی باشند. خداوند در انسان نیروی تشخیص حق و باطل را به ودیعه نهاده است تا بتواند آنها را از یکدیگر متمایز سازد. و مختار است که از آن دو راه، هر کدام را که دوست دارد، انتخاب کند. همانطور که گفته‌اند :

متاع نیک و بد بی‌مشتی نیست یکی این را یکی آن را پسندد
متأسفانه کسانی که توانسته‌اند خود را در اختیار خدا و رسول بگذارند، و از چنگال نفس و شیطان بگریزند، بسیار اندک هستند. مناظر فریبنده‌ی دنیا و نورافکن‌های کاذب آن، چشم عقل ما را خیره نموده است. شیرینی متاع دنیا در کام ما نشسته و حلاوت ذکر خدا و تلاوت قرآن و خواندن نماز را از ما ربوده است. مساجد زیبا با مناره‌های آسمان خراش از دور جلب توجه می‌کنند و چشم‌اندازهای بسیار زیبایی دارند، اما چون فاقد نمازگزارند، در واقع ویرانه‌هایی بیش نیستند؛ زیرا مسجد و خانه‌ای که در آن نماز خوانده نشود و قرآن تلاوت نگردد و یادی از خدا به میان نیاید، و بازاری که احکام خدا در آن اجرا نشود و معاملات آن خلاف دستور خدا و رسول انجام گیرد، از دیدگاه اسلام، ویرانه‌های زیبایی هستند و بس.

ما گریه کردن برای امور دنیا را خوب فراگرفته‌ایم اما اشک ریختن از ترس خدا و برای دین خدا را از یاد برده‌ایم. در حالی که فضیلت، این است که به خاطر ترس از خدا و نجات خود و دیگران، در نیمه‌های شب بپا خیزیم و با ریختن اشک در آن هنگام، از خدا بخواهیم که ما و سایر انسانها را هدایت کند و از عذاب جهنم برهاند.

برخی از یاران پیامبر ﷺ می‌گفتند: «بهشتی که در آن نماز و بندگی وجود نداشته باشد، چه لطفی دارد؟» حقا که بهشت با تمام نعمتهایش صفای یک سجده خدا، در این کره‌ی خاکی را ندارد. قطره اشکی که از چشم مؤمن در دل شب بر مصلی بیفتد، حداکثر بهره‌ای است که از دنیا برده است؛ شاید نتواند لطف آن قطره اشک را در نعمتهای بهشت بیابد؛ زیرا این جا خانه عمل و آن جا دار حساب است.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾

(حجرات / ۱۳)

«ای مردم ، ما همه شما را نخست از مرد و زنی (به نام آدم و حوا) آفریدیم. و شما را به شعبه‌های بسیار و قبیله‌های مختلف تقسیم کردیم تا یکدیگر را بشناسید. به تحقیق گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. همانا خداوند دانا و باخبر است.»

حدیث ۱ : عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ أن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قال : «بادروا بالأعمال فتنا كقطع الليل المظلم يصبح الرجل مؤمنا و يمسی کافرا و يمسی مؤمنا و يصبح کافرا، يبيع دينه بعرض من الدنيا»^۱

ترجمه : ابوهریره از پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم نقل می‌کند که فرمود : بشتابید به سوی اعمال صالحه! قبل از آنکه فتنه‌ها مانند سیاهی شب، آشکار شوند؛ یعنی، زمانی که شخص، هنگام صبح مؤمن و هنگام شب کافر می‌شود یا بالعکس، شب مؤمن و صبح کافر می‌گردد و دین خود را در مقابل متاع اندک دنیا می‌فروشد.

حدیث ۲ : و عنه أن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قال : «حجبت النار بالشهوات و حجبت الجنة

بالمکاره»^۱

ترجمه : ابوهریره روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود : دوزخ با حجابی از شهوات و بهشت با حجابی از سختی‌ها پوشانیده شده است.

توضیح : خداوند، سعادت دنیا و آخرت تمام انسانها را در گرو ایمان و اعمال صالح گذاشته است.

مال و ثروت، رنگ و نژاد، پادشاهی و سلطنت برای انسان خوشبختی نمی‌آورد. رفاه و آسایش مادی، انسان را سعادت‌مند نمی‌کند. بلکه آنچه عزت و خوشبختی دایم انسان را تضمین می‌کند و تنها داروی سعادت بشر است، تقوا و پرهیزگاری می‌باشد. یاد خدا و با خدا بودن رمز موفقیت و کامیابی ابدی انسان است. آرامش و اطمینان خاطر که بزرگترین نعمت الهی است با یاد خدا و عمل به دستورات او حاصل می‌گردد.

«خداوند می‌فرماید : «**أَلَا بذكر الله تطمئن القلوب**»». یعنی آگاه باشید! فقط در (سایه)

ذکر خداست که دلها آرامش می‌یابد. خدایی که انسان را آفریده و به او نعمت‌های بی‌شماری ارزانی داشته است. خوب می‌داند که کدامیک از نعمتهای او باعث آرامش و اطمینان خاطر بنده‌اش می‌گردد. زن و فرزند، مال و ثروت و مقام موقعیت و ... همه و همه نعمت خدایند. اما آیا اینها می‌توانند به انسان آرامش ببخشند؟

در پاسخ باید گفت : خیر. زیرا نعمت‌های یاد شده در واقع زینت زندگی دنیا هستند. گرچه بعضی از نیازهای جسمی و روحی ما را برطرف می‌سازند، اما تنها چیزی که می‌تواند به انسان اطمینان خاطر بدهد، یاد و ذکر خداست. این حقیقتی است که در عمل ثابت شده است و هر کسی که بخواهد، می‌تواند آن را تجربه کند و یقین حاصل نماید؛ وگرنه نمی‌تواند این واقعیت را درک کند.

حوادث خوب و بدی که برای ما پیش می‌آیند، درواقع زائیده اعمال و رفتار خود ما می‌باشند. زیرا سنت خدا بر این اصل استوار است که اگر ما اعمال خوب انجام دهیم،

خداوند حالات خوبی برای ما به وجود می‌آورد. و اولین نعمتی که به ما ارزانی خواهد داشت، امنیت و آرامش خاطر است که در نتیجه آن، اخوت و برادری در جامعه برقرار خواهد شد و همگان یکدیگر را چون برادر خود، دوست خواهند داشت. دیگر این که زمامداران عادل بر ما خواهد گماشت، که جز به برقراری عدالت و رفاه ملت، به چیز دیگری فکر نخواهند کرد.

همچنین به روزی ما برکت خواهد داد و به ما مناعت طبع عنایت خواهد کرد تا به آنچه که داریم، قانع باشیم.

اما اگر از خدا فاصله بگیریم و نافرمانی کنیم و دنبال فسق و فجور باشیم، در نتیجه، امنیت از ما سلب می‌شود، پریشان و مستاصل می‌شویم؛ اخوت و برادری به کینه‌توزی و دشمنی و سرانجام جنگ و خونریزی تبدیل می‌گردد.

هیچ کس امنیت جانی، شغلی و ایمانی نخواهد داشت؛ بگونه‌ای که افراد حتی نمی‌توانند، اعمال دینی خود را به راحتی انجام دهند، هزاران مانع و رادع چه مستقیم و چه غیرمستقیم برای‌شان بوجود خواهند آورد. مردم به یکدیگر خیانت می‌کنند، سر هم کلاه می‌گذارند، ربا می‌خورند، رشوه می‌گیرند و به خاطر پول، برادران دینی خود را می‌کشند. و هیچ‌کس حاضر نخواهد شد که در سخت‌ترین شرایط، دست برادرش را بگیرد.

آیه ۱

﴿ قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ ۖ ثُمَّ تُرَدُّونَ
إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾ (جمعه / ۸)

«ای پیامبر ﷺ، بگو: مرگی که از آن می‌گریزند (روزی) شما را ملاقات خواهد کرد. پس به سوی خدایی که دانندهٔ آشکار و نهان است، برگردانیده می‌شوید و شما را به آنچه کرده‌اید، باخبر می‌سازد.»

آیه ۲

﴿ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ
الْغَفُورُ ﴾ (ملک / ۲)

«او خدایی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک از شما نیکوکارتر است و او غالب و آمرزنده (گناهان) است.»

آیه ۳

﴿ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۗ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ
فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ۗ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا
مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴾ (آل عمران / ۱۸۵)

«هر نفسی (شربت) مرگ را خواهد چشید و قطعاً روز قیامت همه‌ی شما به مزد اعمالتان خواهید رسید. پس کسی که از آتش (جهنم) نجات یافت و وارد بهشت شد، همانا او رستگار شد و زندگی دنیا جز مایهٔ فریب نیست.»

حدیث ۱ : عن أنس رضی اللہ عنہ عن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قال : «یتبع المیت ثلاثة أهله و ماله و عمله فیرجع اثنان و یتقی واحد یرجع أهله و ماله و یتقی عمله»^۱

ترجمه : میت را سه چیز (تا قبرستان) همراهی می کند : اهل، مال و عملش. آن دو (یعنی اهل و مال) برمی گردند و عمل، نزد وی باقی می ماند.

حدیث ۲ : قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم : «اکثروا ذکر هادم اللذات الموت»

ترجمه : انس از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نقل می کند که فرمود : «تلخ کننده ی شیرینی ها؛ یعنی، مرگ را به کثرت یاد کنید.»

حدیث ۳ : عن ابن عمر قال : أخذ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بمنکبی فقال : «کن فی الدنیا کانک غریب او عابر سبیل» و کان ابن عمر یقول : «إذا أصبحت فالاتنتظر المساء و إذا امسیت فلا تنتظر الصباح و خذ من صحتک لمرضک و من حیاتک لموتک»^۲

ترجمه : ابن عمر می گوید : رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم دست روی شانه ام گذاشت و فرمود : در دنیا چنان زی که گویی غریب یا رهگذری. خود ابن عمر می گفت : چون شب نمودی، منتظر صبح مباش و چون صبح نمودی، منتظر شب مباش و از سلامتی برای بیماری و از زندگی ات برای مرگ بهره گیر.

حدیث ۴ : و عن ابن عباس رضی اللہ عنہما قال، مرّ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بقبور بالمدينة فأقبل علیهم بوجهه فقال : «السلام علیکم یا اهل القبور یغفر الله لنا و لکم انتم سلفنا و نحن بالأثر»^۳

۱- متفق علیه.

۲- بخاری.

۳- ترمذی، حسن.

ترجمه : ابن عباس می گوید : روزی پیامبر خدا ﷺ از کنار چند قبر در مدینه عبور نمود و خطاب به آنها چنین فرمود : ای اهل قبور، سلام بر شما، خدا ما و شما را پیامرزد، شما جلوتر از ما رفتید و ما بعد از شما خواهیم آمد.

حدیث ۴ : و عن أبي هريرة أن رسول الله قال : «بادروا بالأعمال سبعاً هل تنتظرون إلا فقراً منسياً، أو غنى مطغياً، أو مرضاً مفسداً، أو هرمًا مفنداً، أو موتاً مجهزاً، أو الدجال فشر غائب ينتظر أو الساعة و الساعة أدهى و أمر»^۱

ترجمه : ابوهریره روایت می کند که رسول اکرم ﷺ فرمود : بشتابید به سوی اعمال نیک قبل از فرا رسیدن هفت چیز :

- ۱- فقری فراموش کننده ۲- ثروتی طغیانگر ۳- مرضی کشنده
- ۴- پیری نادان کننده ۵- مرگی آماده (که ناگهان می آید)
- ۶- ظهور دجال که بدترین غایبی است که انتظار آن می رود.
- ۷- آمدن قیامت که خود مصیبت بسیار بزرگ و تلخی است.

توضیح : انسان همواره در حال انتقال از مکانی به مکان دیگر و از حیاتی به حیاتی دیگر بوده است. ابتدا در عالم ارواح بود سپس وارد شکم مادر می شود و پس از مدتی، به دنیا می آید و چند صباحی در این دنیا زندگی می کند. پس از آن، می میرد و وارد قبر می شود و مدتی در زندگی برزخی بسر می برد. از آن جا دوباره زنده می شود و در صحرای محشر حضور می یابد. و پس از بررسی و محاسبه ی اعمال، سرانجام رهسپار جایگاه ابدی خویش بهشت یا جهنم می شود.

هر موجود جاننداری که جام شیرین حیات را نوشیده است؛ به اجبار باید جام تلخ مرگ را هم نوش جان کند. خداوند، زندگی و مرگ را آفرید تا انسانها را بیازماید.

۱- ترمذی، حسن.

بنابراین، ساعات و لحظات عمر، فرصت‌های زرین و گرانبهایی است که باید آنها را غنیمت شمرد و حداکثر استفاده را از آنها برد.

گردش ایام و گذشت شب و روز، درواقع به نواری می‌ماند که در زیر دکمه‌های دوربین فیلمبرداری قرار گرفته باشد، این نوار هر آواز و حرکتی را در خود ضبط می‌کند؛ تا در روز محشر آنها را به نمایش بگذارد. در این نوار یک لحظه غفلت، به معنی از دست دادن هزاران لحظه در آخرت است؛ همانطور که یک لحظه ذکر خدا و تلاوت قرآن و عبادت، باعث آسایش هزاران سال در آخرت خواهد شد. از این رو، نباید گذاشت که این نوار زندگی خالی بگذرد یا خدای نکرده، معصیتی را در خود ثبت کند.

آیه ۱

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا تَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ (لقمان / ۳۳)

«ای مردم ، از (خشم و عذاب) پروردگارتان بپرهیزید و از آن روزی بترسید که هیچ پدری مسؤولیت (اعمال) فرزندش را نمی‌پذیرد و نه هیچ فرزندی مسؤولیت اعمال پدرش را می‌پذیرد. البته وعده‌ی خدا (به فرا رسیدن قیامت) حق و حتمی است. پس (آگاه باشید! که) زندگی دنیا شما را فریب ندهد و شیطان شما را به (عفو و بخشش) خدا (خیلی) مغرور نکند. (اینطور نباشد که هر گناهی مرتکب شوید، بگویید خدا بخشنده و مهربان است.)»

آیه ۲

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿۸۸﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾

(شعراء / ۸۸-۸۹)

«روزی که مال و فرزندان هیچ سودی به حال انسان ندارند و تنها کسی سود می‌برد که قلب سالم و بدون عیبی نزد خدا بیاورد.»

آیه ۳

﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿۸۹﴾ وَأُمِّهِ ﴿۹۰﴾ وَأَبِيهِ ﴿۹۱﴾ وَصَلِحَتِهِ ﴿۹۲﴾ وَبَنِيهِ ﴿۹۳﴾ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿۹۴﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿۹۵﴾

ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ﴿٦٦﴾ وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٦٧﴾ تَرَهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٦٨﴾

﴿٦٨﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ ﴿٦٩﴾ (عبس / ۳۴-۴۲)

«در آن روز (قیامت) هر کس از نزد برادرش و مادر و پدرش همچین همسر و فرزندان فرار می‌کند. زیرا در آن روز هرکس آنقدر گرفتار کار خود می‌باشد که به فکر دیگران نمی‌افتد. در آن روز، دوگونه چهره به چشم می‌خورد. چهره‌های گروهی، نورانی و خوشحال و خندان است و چهره‌های گروهی دیگر، غبار آلود است که خیال می‌کنی خاک به رویشان نشسته. آنان همین کافران و بدکاران هستند.»

آیه ۴

﴿٧٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ ﴿٧١﴾

﴿٧١﴾ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٧٢﴾ (حشر / ۱۸)

«ای مؤمنان، از خدا بترسید و باید هر کس (در درون خود) بنگرد که چه عملی برای فردای خود فرستاده است. و از خدا بترسید؛ زیرا خدا از همه کارهای شما باخبر است.»

حدیث ۱ : عن أبي برزة السلمی قال : قال رسول الله ﷺ «لا تزول قدما عبد حتى يسأل عن عمره فيم افناه و عن علمه فيم فعل فيه و عن ماله من أين اكتسبه و فيم أنفقه و عن جسمه فيم أبلاه»^۱

ترجمه : ابي برزه اسلمی می‌گوید : رسول خدا ﷺ فرمود : هیچ کس روز قیامت نمی‌تواند یک قدم بردارد مگر این که به چهار سؤال پاسخ دهد :

۱- ترمذی، حسن صحیح.

۱- عمرش را چگونه و در چه راهی به پایان رسانیده است؟

۲- علمش را صرف چه کاری کرده است؟

۳- مالش را از چه راهی به دست آورده و در چه راهی خرج نموده است؟

۴- جسمش را در چه راهی به پیری رسانیده است؟

حدیث ۲ : عن عائشة قالت : سمعت رسول الله يقول : «يحشر الناس يوم القيامة حفاة عراة غرلا» قلت : يا رسول الله الرجال و النساء جميعاً ينظر بعضهم إلى بعض؟ قال : «يا عائشة الأمر أشد من أن يهمهم ذلك»^۱

ترجمه : عائشه - رضی الله عنها - می گوید از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود : روز قیامت مردم، پابرهنه و لخت و ختنه نشده حشر می شوند. گفتم : ای رسول خدا ﷺ ، مردان و زنان همه در یک جا جمع می شوند و به یکدیگر نگاه می کنند؟ پیامبر فرمود : ای عایشه، مسأله مهمتر از آنست که آنها به این نکته توجه کنند.

توضیح : دنیا جای عمل بدون حساب و آخرت جای حساب بدون عمل است.

خداوند دنیا را مزرعه‌ی آخرت قرار داده است. این جا هر چه بکاریم، آن جا (آخرت) درو خواهیم کرد. نعمتها و مصیبت های آخرت در واقع حاصل همان کاشته‌های دنیاست. عاقل کسی است که همواره مناظر هولناک آخرت را مدنظر خویش قرار دهد و از عمرش برای مرمت زندگی جاودانی‌اش حداکثر استفاده را ببرد. خداوند می فرماید : آیا گمان می کنید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما برگردانیده نخواهید شد؟!

آری! زندگی با مرگ خاتمه نمی یابد بلکه با مرگ، حیاتی دیگر در برابر دیدگانمان گشوده می شود؛ حیاتی جاودان که به هیچ وجه فنا در آن راه ندارد.

در دنیا چند روزی زندگی می‌کنیم و بعد خواهیم مُرد؛ اما در آخرت برای همیشه زنده خواهیم ماند بنابراین، برای هر یک (دنیا و آخرت) باید به اندازه‌ی اقامت در آن، سعی و تلاش کنیم.

آیه ۱

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا

كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (یس / ۶۵)

«امروز بر دهانهایشان مهر سکوت می‌زنیم و دستهایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان بر کارهایی که انجام داده‌اند گواهی می‌دهند.»

آیه ۲

﴿يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ

كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿٥﴾ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي

عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا

أَدْرَاكَ مَا هِيَ ﴿١٠﴾ نَارٌ حَامِيَةٌ﴾ (قارعه / ۴-۱۱)

«روزی که مردم مانند پروانه‌ها (حیران و سرگردان) به هر سو پراکنده می‌شوند. و کوهها از هیبت آن (روز) مانند پشم، زده (حلاجی شده) متلاشی می‌شوند. کسی که ترازوی (حسنات و نیکی‌های) او سنگین باشد، او در زندگی رضایت‌بخشی بسر خواهد برد. و اما کسی که ترازوی (حسنات و نیکی‌های) او سبک باشد، جایگاه او در قعر هاویه است. تو چه می‌دانی هاویه چیست و چگونه است؟! هاویه همان آتش بسیار گرم و سوزنده است.»

آیه ۳

﴿ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا
أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴾

(سجده / ۱۲)

«اگر می‌شد که ببینی گناهکاران را در آن هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و کتاب گرد آورده اند، منظره جالبی است.) از خجالت، سر به زیر افکنده اند و می‌گویند: پروردگارا، دیدیم (آنچه خود را از آن به کوری زده بودیم) و شنیدیم (آنچه خود را از آن به کری زده بودیم، اکنون پشیمانیم). پس ما را به جهان باز گردان تا عمل صالح انجام دهیم؛ ما (به قیامت و فرموده‌ی پیامبرانت) یقین کامل داریم.»

حدیث ۱ : عن المقداد رضی الله عنه قال : سمعت رسول الله ﷺ يقول : «تدنى الشمس يوم القيامة من الخلق حتى تكون منهم كمقدار ميل فيكون الناس على قدر أعمالهم فى العرق فمنهم من يكون إلى كعبيه و منهم من يكون إلى ركبتيه و منهم من يكون إلى حقوبه و منهم من يلجمه العرق إلجاما» و أشار رسول الله ﷺ إلى فيه.^۱

ترجمه : مقداد روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود : روز قیامت خورشید به فاصله‌ی یک میل (هزار گام) از مردم قرار می‌گیرد. هر کس به اندازه‌ی گناهان خود در عرق خویش غوطه‌ور می‌شود؛ بعضی تا فوزک پا، و بعضی دیگر تا زانو و برخی تا کمر و عده‌ای هم تا خرخره در آن فرو می‌روند.

حدیث ۲ : عن أبي هريرة أن رسول الله ﷺ قال : «أتدرون ما المفلس؟» قالوا : المفلس فينا من لا درهم له و لا متاع. قال : «إن المفلس من أمتي من يأتي يوم القيامة بصلاة و صيام و زكاة و يأتي و قد شتم هذا و قذف هذا و أكل مال هذا و سفك دم هذا و ضرب هذا فيعطى هذا من حسناته و هذا من حسناته فإن فئت حسناته قبل أن يقضى ما عليه أخذ من خطاياهم فطرحت عليه ثم طرح في النار.»^۱

ترجمه : ابوهریره می گوید : رسول خدا ﷺ فرمود : آیا می دانید بیچاره به چه کسی گفته می شود؟ صحابه عرض کردند : نزد ما بیچاره کسی است که مال و ثروتی نداشته باشد. پیامبر ﷺ فرمود : اما از امت من، بیچاره کسی است که در روز قیامت سرمایه‌ی هنگفتی از نماز و روزه و صدقه و سایر حسنات، همراه خود دارد اما هنگامی که در پیشگاه خدا حاضر می شود، یکی می گوید : خدایا، او به من ناسزا گفته است. دیگری می گوید : به من تهمت زده است. یکی می گوید : مال مرا خورده است و دیگری می گوید : خون مرا ریخته است و مرا زده است. پس اعمال نیکش بین آنها تقسیم می شود. اگر نیکی هایش برای پرداخت حقوق آنان کفافی نکند. گناهان افراد طلبکار را بر دوشش می اندازند؛ و اینگونه با کوله‌باری از گناه راهی جهنم می گردد.

توضیح : قیامت، میعادگاه همه‌ی انسانها، جن‌ها و سایر موجودات است که به دستور خداوند در آن جا جمع می شوند و ترازوی عدل الهی جهت سنجش اعمال بندگان نصب می گردد. حاکم و محکوم، ظالم و مظلوم، عرب و عجم، سیاه و سفید و سرمایه‌دار و بی‌بضاعت، همه و همه در کنار هم، چشم به ترازو می‌دوزند و منتظر محاسبه‌ی اعمال

خویش می‌مانند. آن روز، سخت‌ترین و هولناک‌ترین روزی است که بشر خواهد دید. در آن روز همه اقوام و بستگان نزدیک، بیگانه می‌شوند. مال و ثروت و مقام فایده‌ای ندارد. از دست زن و فرزند و دوست، کاری ساخته نیست. هر کسی در پیشگاه پروردگار از کوچکترین کاری که در دنیا انجام داده است، بازخواست خواهد شد.

بسیاری از صاحبان جاه و مقام دنیوی را خواهی دید که خوار و ذلیل و سرافکنده هستند و آرزو می‌کنند: ای کاش! هیچ مقام و قدرتی نداشتیم و خود را به این روز سیاه نمی‌انداختیم. اما چون آن جا دار حساب است و هیچگونه عملی از انسان که جبران مافات کند، صورت نمی‌گیرد، به شدت ابراز پشیمانی می‌کنند و از خود، حرکتی نشان می‌دهند که بیننده آنها را مست و مدهوش تصور می‌کند، در حالی که آنها هشیارند، اما از شدت عذاب آخرت و این که راه نجاتی برایشان وجود ندارد، دست به چنین حرکات عجیب و غریب و ناموزونی می‌زنند که به حرکات دیوانگان می‌ماند.

بسیاری از سخنورانی که در دنیا با ایراد یک خطابه، جهان را دگرگون می‌کنند و میلیونها طرفدار دارند، به خیال این که آن جا هم، می‌توانند با سخنوری و آوردن استدلال، خود را تبرئه کنند و جرم‌های خود را بپوشانند، زبان به سخن می‌کشایند و از خود دفاع می‌کنند؛ غافل از این که آن جا دنیا نیست که کسی نتواند از ترس، جواب آنها را بدهد یا بتوانند با سخنان زیبا و خوش تراش خود، خدا را هم فریب دهند، بلافاصله جلوی آنها گرفته می‌شود و زبان گویای آنها که مدافع‌شان می‌باشد، بخواست خدا از کار می‌افتد. و اعضای بدنشان یکی یکی به جرم‌هایی که انجام داده‌اند، گواهی می‌دهند. سرانجام آنقدر خجل و سرافکنده می‌شوند که آرزو می‌کنند ای کاش با مرگ، همه چیز پایان می‌پذیرفت و ما تبدیل به مشتی خاک می‌شدیم.

آیه ۱

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تُمُوتُوا إِلَّا وَأَنْتُمْ

مُسْلِمُونَ ﴾ (آل عمران / ۱۰۲)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن چنان که حق خداترسی است، از خدا بترسید. (و با انجام واجبات و دوری از منہیات، گوهر تقوا را به دامن گیرید) و شما سعی کنید غافل نباشید تا چون مرگتار بناگاه در رسد،) نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید.»

آیه ۲

﴿ أَلْهَيْكُمْ التَّكَاثُرُ ﴿۱﴾ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿۲﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ

﴿۱﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴾ (تکاثر / ۱-۴)

«مسابقهٔ افزون‌طلبی (و نازش به مال و منال و ثروت و قدرت) شما را به خود مشغول و سرگرم کرده است. تا بدانگاه که (می‌میرید و) به گورستانها می‌روید (و کار از کار می‌گذرد) هان! بس کنید (بعد از مرگ) خواهید دانست (که چه خاکی بر سر ریخته‌اید) باز هم (می‌گویم) هان! بس کنید. به زودی خواهید دانست. (که چگونه خود را خانه خراب و بدبخت کرده‌اید).»

حدیث ۱ : عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال : رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم : «إِذَا خَرَجْتَ رُوحَ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ

تَلَقَاهَا مَلَكَانِ يَصْعَدَانِ بِهَا» فَذَكَرَ مِنْ رِيحِهَا «و يَقُولُ أَهْلُ السَّمَاءِ : رُوحٌ طَيِّبَةٌ

جَاءَتْ مِنْ قَبْلِ الْأَرْضِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى جَسَدِ كُنْتَ تَعْمُرِينَهُ فَيَنْطَلِقُ بِهِ

إلى ربه ثم يقول : انطلقوا به إلى آخر الأجل و إن الكافر إذا خرجت روحه فذكر من تنها و يقول أهل السماء روح خبيثة جاءت من قبل الأرض فيقال انطلقوا به إلى آخر الأجل»^۱

ترجمه : ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود : هنگامی که روح از تن بنده‌ی مومن بیرون می‌آید، دو فرشته آن را به سوی آسمان می‌برند. از آن روح، بوی خوش و عطراگینی منتشر می‌شود. اهل آسمان با دیدن آن می‌گویند : این روح پاک است که از زمین آمده است. درود بر تو و بر جسدی که تو در آن قرار داشتی. سپس فرشتگان او را به بارگاه خدا می‌برند. حق تعالی می‌فرماید : او را نزد دیگر ارواح طیبه ببرید، تا روز موعود (قیامت) فرا رسد.

اما وقتی که روح آدم کافر از بدنش جدا می‌شود، بسیار بدبو و متعفن است. هنگامی که فرشتگان او را به آسمان می‌برند، اهل آسمان با دیدنش می‌گویند : این روح پلیدی است که از زمین آمده است. و دستور می‌رسد که او را نزد ارواح پلید بگذارید تا روز موعود فرا رسد.

حدیث ۲ : عن البراء قال : قال رسول الله ﷺ : «إن العبد إذا كان في انقطاع عن الدنيا و إقبال من الآخرة نزل إليه من السماء ملائكة بيض الوجوه كأن وجوههم الشمس، معهم كفن من أكفان الجنة و حنوط من حنوط الجنة ثم يجيء ملك الموت حتى يجلس عند رأسه فيقول : أيتها النفس الطيبة أخرجي إلى مغفرة من الله و رضوان فتخرج فتسيل كما تسيل القطرة من في السقاء فيأخذها فيجعلوها في ذلك الكفن و في ذلك الحنوط و يخرج منها كأطيب تفحة مسك وجدت

على وجه الارض فيصعدون بها فلايمرون على ملاً من الملائكة إلا قالوا : ما هذا الروح الطيب فيقولون فلان بن فلان حتى ينتهوا به إلى السماء التي تليها حتى ينتهى إلى السماء السابعة فيقول الله اكتبوا كتاب عبدى فى عليين و أعبدوا عبدى إلى الأرض فإنى منها خلقتهم و فيها أعبدهم و منها أخرجهم تارة أخرى فتعاد روحه فيأتيه ملكان فيجلسانه فيقولان له من ربك؟ فيقول : ربي الله فيقولان له ما دينك؟ فيقول دينى الإسلام فيقولان له ما هذا الرجل الذى بعث فيكم؟ فيقول هو رسول الله. فينادى مناد من السماء أن صدق عبدى فافرشوه من الجنة و ألبسوه من الجنة و التحوا له باباً من الجنة فيأتيه من روحها و طيبها و يفسح له فى قبره مد بصره و يأتيه رجل حسن الوجه حسن الثياب طيب الريح فيقول أبشر بالذى يسرّك هذا يوك الذى كنت توعد فيقول له من أنت فوجهك الوجيه يجى بالخير فيقول : أنا عمك الصالح فيقول رب أقم الساعة رب أقم الساعة»

و إن العبد الكافر إذا كان فى انقطاع من الدنيا و إقبال من الآخرة نزل إليه من السماء ملائكة سود الوجوه معهم المسوح ثم يجى ملك الموت حتى يجلس عند رأسه فيقول أيتها النفس الخبيثة اخرجى إلى سخط من الله و غضب فينتزعها كما ينتزع السفود من الصوف المبلول فيأخذها حتى يجعلوها فى تلك المسوح و يخرج منها كأنتن ريح جيفة وجدت على وجه الأرض فيصعدون بها فلايمرون بها على ملاً من الملائكة إلا قالوا ما هذا الروح الخبيث؟ فيقولون :

فلان بن فلان فلا یفتح له فیقول الله عزوجل اکتبوا کتابه فی سجنین فتطرح روحه طرحاً فتعاد روحه فی جسده و یأتیه ملکان فیجلسانه فیقولان له من ربک؟ فیقول : هاها لا أدری فیقولان له ما دینک؟ فیقول هاها لا أدری. فیقولان له : ما هذا الرجل الذی بعث فیکم فیقول : هاها لا أدری. فینادی مناد من السماء أن کذب عبدی فافرشوه من النار وافتحوا له باباً إلى النار فیأتیته من حرها و سمومها و یفیک علیه قبره حتی تختلف أضلاعه و یأتیته رجل قبیح الوجه قبیح الثیاب نتن الريح فیقول : أبشر بالذی یسوءک هذا یومک الذی کنت توعده فیقول : من أنت فوجهک الوجه یجى بالشر؟ فیقول : أنا عملک الخبیث فیقول رب لاتقم الساعة^۱ (هذا الحدیث بهذه الکیفیه لا یوجد فی الکتب المعروفة لكن الشیخ البانی ساقه سیاقاً واحداً من طرقه المختلفه الثابته الصحیحة).

ترجمه : براء از پیامبر خدا ﷺ نقل می کند که فرمود : وقتی بنده می خواهد دنیا را به قصد آخرت ترک گوید، فرشتگان با چهره های درخشان، بسان خورشید بر او فرود می آیند و با خود کفن و کافور بهشتی همراه دارند. سپس ملک الموت وارد می شود و بر بالین او می نشیند و می گوید : ای روح پاکیزه، به سوی مغفرت و رضایت خدا بیرون بیا. روح بیرون می آید و مانند قطره ای می چکد. فرشتگان، او را در کفن و کافور بهشتی قرار می دهند. از آن روح، بوی خوشی، مانند بهترین مشک دنیا منتشر می شود. بعد فرشتگان او را به آسمان می برند. و از کنار هر گروهی از فرشتگان که می گذرند، آنها می پرسند : این روح پاکیزه از کیست؟

فرشتگان حامل روح، می‌گویند: فلان ابن فلان است. هنگامی که به آسمان اول می‌رسند، بی‌درنگ درهای آسمان به رویش باز می‌شود. فرشتگان مقرب، همچنان این روح طیبه را از آسمانی به آسمان دیگر بدرقه می‌کنند تا به آسمان هفتم می‌رسند. حق تعالی می‌فرماید: نام این بندهام را در ردیف کسانی که به درجات بالا، دست می‌یابند ثبت کنید و او را دوباره به زمین برگردانید. زیرا آنها را از خاک آفریده‌ام و دوباره به خاک برمی‌گردانم و بار دیگر از خاک بیرون خواهم آورد. سپس روحش به زمین برگردانیده می‌شود و در آن جا دو فرشته نزدش می‌آیند و از او می‌پرسند: پروردگارت کیست؟ می‌گوید: الله، رب من است. دوباره می‌پرسند: دینت چیست؟ می‌گوید: الله رب من است. دوباره می‌پرسند: پیامبرت کیست؟ می‌گوید: حضرت محمد ﷺ پیامبر من است. بعد از آن صدایی از غیب شنیده می‌شود که بندهام راست می‌گوید. برایش از بهشت فرش و لباس بیاورید و دریچه‌ای از بهشت را به رویش باز کنید. و قبرش نیز، تا جائی که چشم کار می‌کند، بزرگ می‌شود. سپس مرد خوش قیافه‌ای با لباس‌های زیبا و بوی خوش بر او وارد می‌شود و می‌گوید: مبارک باد! این همان روزی است که به تو وعده داده شد. بندهی مؤمن می‌پرسد: شما چه کسی هستید که خیر و سعادت از چهره‌ات می‌بارد؟ پاسخ می‌دهد: من همان عمل نیک تو هستم. پس در انتظار قیامت می‌ماند و از خدا می‌طلبد که هر چه زودتر قیامت را برپا کند.

اما هنگامی که بندهی کافر و گناهکار می‌خواهد از دنیا برود، فرشتگان سیاه چهره‌ای از آسمان بر او فرود می‌آیند که با خود پارچه‌ای گرم و خشن به همراه دارند. سپس ملک‌الموت بر بالینش می‌نشیند و می‌گوید: ای روح پلید! به سوی خشم و غضب خدا، بیرون شو. آنگاه روحش را مانند سیخ خاردار می‌کند که از میان پشم تر، بیرون آورده می‌شود، می‌کشند، و آن را در پارچه‌ی خشن می‌گذارند.

بوی بسیار بدی مانند بدبوترین لاشه‌ی مردار دنیا از او به مشام می‌رسد. فرشتگان، روحش را به آسمان می‌برند. از کنار هر گروهی از فرشتگان که می‌گذرند، آنها می‌پرسند: این روح پلید از چه کسی است؟ می‌گویند: فلان ابن فلان است. دروازه‌های آسمان به رویش باز نمی‌شوند. خداوند می‌فرماید: نام او را در ردیف پست‌ترین گروه انسانها در اسفل‌السافلین، ثبت کنید. سپس روحش را به زمین پرت می‌کنند تا دوباره به جسدش برگردد. دو فرشته به سراغش می‌آیند و از او می‌پرسند: پروردگارت کیست؟ می‌گوید: وای افسوس! وای افسوس! نمی‌دانم. دوباره می‌پرسند: دینت چیست؟ می‌گوید: وای افسوس! وای افسوس! نمی‌دانم. آنگاه صدایی از آسمان شنیده می‌شود که بندهام دروغ می‌گویند، برایش از جهنم فرش بیاورید و دریچه‌ای از آتش به رویش باز کنید.

باد گرم و سوزان جهنم بر او می‌وزد و قبرش آن چنان تنگ می‌شود که دنده‌های دو پهلویش در یکدیگر فرو می‌روند. و مرد زشت چهره‌ای با لباسهای کثیف و بدبو نزد او می‌آید و می‌گوید: نامبارکت باد! این همان روزی است که به تو وعده داده می‌شد. بنده کافر از او می‌پرسد: تو چه کسی هستی که رذالت از سر و صورتت می‌بارد؟ پاسخ می‌دهد که من همان عمل زشت توام. این بنده‌ی گناهکار می‌گوید: پروردگارا، قیامت را برپا مگردان.

توضیح: انسان موجودی است که امیدها و آرزوهای طولانی و بی‌شماری در سر می‌پروراند. از آن جا که ما در محیط دنیا زندگی می‌کنیم و سخن از دنیا می‌گوییم و می‌شنویم و دنیا را با تمام جلوه‌های فریبنده‌اش مشاهده می‌کنیم، عظمت و حلاوت دنیا در دل ما نشسته و هم و غم آن، ما را از یاد مرگ و آخرت غافل ساخته است.

با آنکه هر روز شاهد مرگ عزیزانمان هستیم و جنازه‌ی آنها را به قبرستان حمل می‌کنیم و بر آنها نماز می‌گذاریم و با دستهای خود، آنها را به خاک می‌سپاریم و می‌بینیم

که چیزی از دنیا (زن، فرزند، خانه، ماشین، پول و غیره) همراه خود نمی‌برند، اما دیدن این صحنه‌ها ما را تکان نمی‌دهد، و کوچکترین تغییری در ما به وجود نمی‌آورد. متأسفانه بعضی‌ها حتی سر قبرها و هنگام به خاک سپاری عزیزان خود، به جای عبرت گرفتن، از پول و مقام و موقعیت خود و دیگران سخن می‌گویند. و مکانی را که بهترین جا برای یاد مرگ و آخرت است به محیطی بی‌تأثیر بدل می‌سازند.

انسان آگاه، هنگامی که کسی را به خاک می‌سپارد، نه برای او بلکه برای خودش متأسف می‌شود و از دیدن این صحنه‌ها عبارت می‌گیرد و می‌داند که فردا همین بلا بر سر خودش خواهد آمد. وبه گفته سعدی :

محقق که بر مرده ریزد گِل‌اش نه بر وی که بر خود بسوزد دلش
بدین جهت قبل از مرگ، خود را برای مردن و ملاقات با پروردگار خویش و حساب و کتاب آخرت آماده می‌سازد.

انسان مؤمن همواره باید به یاد مرگ باشد زیرا یاد مرگ، انسان را از افتادن در مرداب زندگی دنیا نجات می‌دهد و وابستگی‌های مادی‌اش را به حداقل می‌رساند. آمادگی برای مرگ، این نیست که فرد دست از کار بکشد و برای مردن لحظه شماری کند. بلکه آمادگی برای مرگ، عبارت از انجام کار نیک و امتثال از اوامر الهی و اجتناب از منہیات او می‌باشد. مؤمن چون صبح کند، منتظر عصر نمی‌ماند. و چون عصر کند، منتظر بامداد نمی‌شود؛ از تندرستی برای بیماری و از زندگی برای مردنش توشه می‌گیرد. همچنین یک لحظه از عمر گرانبهای خود را بیهوده تلف نمی‌کند. و از روز قیامت که سخت‌ترین روز است، به شدت می‌ترسد. و سالهائی را که باید در قبر روی خاک بخوابد، فراموش نمی‌کند. و از کرمهای قبر که فردا گوشت و پوست و استخوانش را خواهند خورد، غافل نمی‌ماند. شب‌های تاریک و روزهای طولانی را که تنها در زیر زمین خواهد ماند و قرن‌ها تنهائی را از یاد نمی‌برد. چقدر چهره‌های زیبا و جسم‌های نازنین و قیافه‌های قشنگ زیر آوار خاک متلاشی شده و پوسیده‌اند.

آیه ۱

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرْتَهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا ۗ وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ ۗ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ (حدید / ۲۰)

«بدانید که زندگی دنیا در حقیقت بازیچه‌ای کودکانه و بیهوده و آرایش و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و حرص جمع کردن مال بیشتر و فرزند زیاد است و مانند بارانی است که به موقع بیارد و پس از آن گیاهی بروید که کشاورزان را به حیرت اندازد و پس از مدتی به زردی گراید و خشک شود و از بین برود و خداوند در آخرت (دنیاطلبان را) عذاب سخت و (مؤمنان را) آمرزش و خشنودی نصیب خواهد کرد و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده، چیز دیگری نیست.»

آیه ۲

﴿يَتَأْتِيَ النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۗ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۗ وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ (فاطر / ۵)

«ای مردم، همانا وعده (های) خدا بر حق است. پس مبادا که زندگی دنیا شما را فریب دهد. (همچنین مواظب باشید) در رابطه با خدا، هیچ فریب‌دهنده‌ای (و شیطان) نتواند شما را فریب دهد.»

آیه ۳

﴿ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ

الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۗ ﴾ (طه / ۱۳۱)

«ای رسول) هرگز به متاع ناچیزی که جلوه‌ی زندگی دنیا است و به برخی داده‌ایم، تا آنها را در آن بیازمائیم، چشم مگشا (مدوز)؛ (زیرا) روزی خدای تو بهتر و پایدارتر است.»

حدیث ۱ : عن المستورد بن شداد رضی الله عنه قال : قال رسول الله ﷺ : «ما الدنيا في الآخرة

إلا مثل ما يجعل أحدكم إصبعه في اليم فلينظر بما يرجع»^۱

ترجمه : مستورد بن شداد روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود : جز این نیست که مثال دنیا در مقابل آخرت مانند این است که یکی از شما انگشتش را در آب دریا فرو برد، سپس بنگرد که چقدر آب از دریا برداشته است.

حدیث ۲ : عن جابر أن رسول الله ﷺ مرّ بالسوق و الناس كنفثيه فمرّ بجدي

أسكّ ميّت فتناوله فأخذ بأذنه ثم قال : «أيكم يعجب أن يكون هذا له بدرهم؟ فقالوا ما نحب أنه لنا بشيء و ما نضع به؟ ثم قال : أتحبون أنه لكم؟ قالوا و الله لو كان حياً كان عيباً أنه أسكّ فكيف و هو ميت؟ فقال : فوالله للندنيا أهون على الله من هذا عليكم»^۲

ترجمه : جابر می‌گوید : روزی رسول خدا ﷺ در حالی که مردم، اطرافش را گرفته و او را همراهی می‌کردند، از بازار عبور نمود، بزغاله مرده‌ای را دید (که در وسط خیابان

۱- مسلم.

۲- مسلم.

افتاده است.) آن حضرت ﷺ گوش بزغاله را گرفت و به اطرافیانش فرمود: کسی از شما حاضر است که این بزغاله را به درهمی بخرد؟ گفتند: خیر، زیرا به درد نمی‌خورد. پیامبر ﷺ فرمود: دوست داشتید مال شما می‌بود؟ گفتند: سوگند به خدا اگر زنده هم بود، به خاطر کوتاه بودن گوشه‌هایش، برای ما ارزشی نداشت، تا چه رسد به این که مرده است. پیامبر ﷺ فرمود: قسم به خدا دنیا از این هم نزد خدا بی‌ارزش‌تر است.

حدیث ۳: عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: «الدنيا سجن المؤمن و الجنة

الكافر»^۱

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

حدیث ۴: عن كعب بن مالك رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «ما ذنبان جانعان أرسلا

فی غنم بافسد لها من حرص المرء علی المال و الشرف لدینه»^۲

ترجمه: کعب بن مالک روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود: اگر دو گرگ گرسنه را در رمه‌ی گوسفندان رها کنند، آن قدر ضرر نمی‌رسانند که حب جاه و مال به دین انسان ضرر می‌رساند.

حدیث ۵: عن بعدالله بن مسعود رضی الله عنه قال: نام رسول الله ﷺ علی حصیر فقام و قد

أثر فی جنبه قلنا: یا رسول الله لو اتخذنا لك و طأ فقال: «ما لی وللدنیا؟ ما أنا

فی الدنیا إلا کراکب استظل تحت شجرة ثم راح و ترکها»^۳

۱- مسلم.

۲- ترمذی - حسن صحیح.

۳- ترمذی - ح ص.

ترجمه : عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ بر حصیری ساخته شده از برگ درخت خرما، خوابیده بود. هنگامی که بیدار شد، اثر حصیر، بر پهلوی مبارک او دیده می‌شد؛ گفتیم: ای رسول‌خدا! اجازه فرمایید برای شما فرشی تهیه کنیم. پیامبر ﷺ فرمود: مرا با دنیا چه کار؟ من در دنیا مانند آن سواری هستم که از شدت گرما لحظاتی زیر سایه‌ی درختی توقف کند و سپس به راهش ادامه دهد.

توضیح : از آن جا که دنیا کشتزار آخرت است، هر لحظه‌ی آن ارزش دارد. عرق ریختن برای دنیا و جانفشانی و صرف تمام نیروها برای به دست آوردن رفاه مادی، کار هیچ عاقلی نیست. زیرا عاقل کسی است که از دنیا کمال بهره را برای آخرتش ببرد. زندگی، خوردن و خوابیدن و شهوت رانی نیست و اگر انسان در این مرحله بماند، در واقع حیوانی بیش نخواهد بود؛ زیرا به قول شاعر:

خور و خواب و خشم و شهوت، شغب است و جهل و ظلمت

حَیَوَانٌ خَیْبَرٌ نَدَارِدُ ز جَهَانَ اَدَمِیَّتِ

انسان، خلیفه‌ی خدا بر روی زمین است؛ از این رو، نباید همواره به خود فکر کند بلکه در اندیشه‌ی دیگران هم باید باشد و به خاطر آسایش بندگان خدا، از خود سلب آسایش کند. نه اینکه به خاطر خود، بندگان خدا را در رنج و عذاب اندازد و آسایش همه را فدای خود سازد. این زندگی و این نوع زنده ماندن است که نزد خدا ارزش دارد. بنابراین، دنیا زمین همواری است برای کشتکارانی که بذر ایمان و عمل صالح بکارند تا در آخرت، حاصل کشته‌ی خود را درو کنند.

آیه ۱

﴿ فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ۗ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ
الدُّنْيَا يَا لَيْلَىٰ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾
وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ
وَعَمِلَ صَالِحًا ﴾

(قصص / ۷۹)

«(روزی) قارون در میان قومش با زیور و تجمل بسیار، آشکار شد. آنها که خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند: ای کاش! آنچه قارون دارد، ما نیز می‌داشتیم؛ زیرا او صاحب بهره‌ی بزرگی است. اما صاحبان علم (به آن دنیاپرستان) گفتند: وای بر شما! پاداش خدا برای کسی که به او ایمان آورد و عمل نیک انجام دهد، بسی بهتر (از ثروت قارون) است.»

آیه ۲

﴿ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ
جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلُّهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا ﴾

(اسراء / ۱۸)

«هر کس متاع فانی دنیا را طلب کند به او می‌دهیم، لیکن به هر که خواهیم و مشیت ازلی باشد. سپس در آخرت دوزخ را نصیب او می‌کنیم که با نکوهش و مردودی به جهنم درآید.»

حدیث ۱ : عن أنس رضی اللہ عنہ قال : قال رسول الله ﷺ : «لو كان لآدم وادیان من مال لابتغى وادیا ثالثاً و لا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب و يتوب الله على من تاب»^۱
ترجمه : انس رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمود : اگر انسان دو دره (انبار) پر از مال و ثروت داشته باشد، در جستجوی دره‌ی دیگری خواهد بود. و پر نمی کند شکم بنی آدم را مگر خاک گور. و خدا توبه‌ی کسی را که به او رجوع کند، می پذیرد.

حدیث ۲ : عن أنس رضی اللہ عنہ قال : قال رسول الله ﷺ : «يؤتى يأ نعم أهل الدنيا من أهل النار يوم القيامة فيصبغ في النار صبغة ثم يقال : يا ابن آدم! هل رأيت خيراً قط؟ هل مرّ بك نعيم قط فيقول : لا والله يا رب و يؤتى بأشد الناس بؤساً في الدنيا من أهل الجنة فيصبغ صبغة في الجنة فيقال له : يا ابن آدم هل رأيت بؤساً قط هل مرّ بك شدة قط؟ فيقول : لا والله ما مرّ بي بؤس قط و لا رأيت شدة قط»^۲

ترجمه : انس روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمود : روز قیامت مرفه‌ترین و آسوده‌ترین انسان دنیا را که مستحق جهنم شده است، می آورند و در دوزخ چند بار غوطه ورش می کنند. سپس از او می پرسند : آیا هرگز خوشی‌ای دیده‌ای و نعمتی بتو رسیده است؟ می گوید : به خدا سوگند، خیر. پس از آن، رنج‌دیده‌ترین انسان دنیا را که اکنون مستحق بهشت شده می آورند و چند لحظه او را وارد بهشت می کنند، سپس از او می پرسند، آیا هرگز رنج و مشقتی به تو رسیده است؟ می گوید : به خدا سوگند خیر؛ هیچ‌گونه رنج و مشقتی ندیده‌ام.

۱- مسلم.

۲- مسلم.

توضیح: زندگی دنیا موقت و محدود است و زندگی آخرت دایم و نامحدود. نعمت های دنیا به هیچ وجه، قابل مقایسه با نعمت های آخرت نیستند. نعمتی که نتیجه اش زوال باشد و حیاتی که منجر به مرگ و نابودی گردد، چه لطفی دارد؟ زندگی دنیا مانند خوابی است که مرگ، بیداری آنست. انسان گاهی در عالم خواب و رؤیا، صاحب سرمایه های هنگفت می شود اما پس از این که بیدار می شود، می بیند از آن همه سرمایه خبری نیست. آدمی پس از مرگ به همین صورت متوجه خواهد شد که آنچه در دنیا در اختیار داشته و به ظاهر مالک آن بوده در واقع خواب و سرابی بیش نبوده است.

آیه ۱

﴿ أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ﴾ (كهف / ۳۱)

«آنها کسانی هستند که بهشت‌های عدن متعلق به آنهاست. بهشت‌هایی که زیر درختانش نهرها جاری است و به زیورهای زرین آراسته شده‌اند. در آن جا (بهشتیان) لباسهای سبز و حریر و دیبا می‌پوشند و بر تخت‌ها تکیه می‌زنند. چه پاداش نیکو و چه آرامگاه خوبی است.»

آیه ۲

﴿ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿۳۱﴾ نُزُلًا مِّنْ غُفُورٍ رَّحِيمٍ ﴾ (فصلت / ۳۱-۳۲)

«و برای شما در آن جا (بهشت) هر چه مایل باشید یا آرزوی کنید، مهیا است. این سفره احسان خداوندی است که برای شما گسترده شده است.»

حدیث ۱ : عن ابی هریره رضی الله عنه قال : قال رسول الله ﷺ : «قال الله : اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رات و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر. اقرأوا ان شنتم : (فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرۃ اعین)»^۱

ترجمه : ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود : خداوند مهربان برای بندگان خود چیزهایی تهیه نموده است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به تصور کسی می آید. سپس فرمود : این آیه را بخوانید که خداوند می فرماید : هیچ کس اطلاع ندارد که برای خنکی چشم آنها (بنندگان صالح) چه چیز در نظر گرفته شده است.

حدیث ۲ : عن ابی هریره رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال : «ینادی مناد ان لکم ان نحیوا فلا تموتوا ابدأ و ان لکم ان تصحوا فلا تسقموا ابدأ و ان لکم ان تشبوا فلا تهرموا ابدأ و ان لکم ان تنعموا فلا تیأسوا ابدأ»

ترجمه : ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : به بهشتیان گفته می شود : همیشه زنده بمانید و مرگ به سراغتان نیاید. و برای ابد تندرست باشید و هیچ وقت بیمار نشوید. همواره جوان بمانید و پیر و ناتوان نشوید و برای همیشه در انواع نعمت ها بسر برید؛ چون این نعمت ها از شما گرفته نخواهد شد.

حدیث ۳ : عن ابی بکر بن عبدالله بن قیس عن ابيه قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : للمؤمن فی الجنة خيمة من لؤلؤ مجوف طولها ستون ميلا للعبد المؤمن فیها اهل يطوف علیهم لا یری بعضهم بعضاً

ترجمه : ابوبکر بن عبدالله بن قیس از پدرش نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : برای مؤمن در بهشت خیمه ای وجود دارد به طول ۶۰ میل (هفتاد کیلومتر) که از جواهر ساخته شده است. در آن خیمه همسرانش وجود دارند که به آنها سر می زند در حالی که آنها از یکدیگر بی خبرند و همدیگر را نمی بینند.

۱- مسلم.

۲- بخاری.

توضیح : خداوند در وجود انسان، هواهای گوناگونی قرار داده است! بگونه‌ای که می‌توان او را مجموعه‌ای از خواهش‌ها و هواها نامید. انسان دوست دارد با چشم‌هایش به هر چیز و هر سو بنگرد، و با زبانش هر سخنی را که دوست دارد، بگوید و با گوش‌هایش هر صدا و آواز دلخواهی را بشنود. و هر طوری که دوست دارد و هر جا که بخواهد، اطفای شهوت کند. مال را از هر راهی که ممکن است، به دست آورد، و به هر نحوی که دوست دارد، خرج کند. اما خدایی که انسان را آفریده و این همه نعمت‌های گرانبها به او عطا فرموده، اجازه نداده است که انسان مهارش را به دست نفس اماره بسپارد و هواهای نفسانی، او را به هر سو که بخواهند، سوق دهند. مومن در دایرهٔ ایمان محاصره شده است؛ بدین معنی که باید چشم و گوش و زبان و قلب و ... و سایر متصرفاتش و سرانجام، مرگ و زندگی‌اش ملهم از ایمان به خدا و احکام الهی باشد.

انسانی که بدین صورت کلیه هواهای خود را در قربانگاه اطاعت از رب زیر پا بگذارد، خداوند در زندگی جاودان اخروی به عنوان پاداش، تمام امیال وی را برآورده خواهد ساخت.

اما کسانی که در دنیا لذت ارضای تمایلات را چشیده و حاضر نشده‌اند هواهای نفسانی را به خاطر رضای خدا، زیر پا بگذارند، پس از مرگ به خواسته‌های آنها ارجی نهاده نمی‌شود و تمام آرزوهایشان در دوزخ، طعمهٔ حریق خواهد گشت.

آیه ۱

﴿ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ۗ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا
 وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِمَ عَلَيْكُمْ طَبَقُكُمْ فَأَدْخَلُوهَا
 خَالِدِينَ ﴿٧٣﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ
 نَتَّبِعُهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ ۗ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴾

(زمر / ۷۳-۷۴)

«افراد مؤمن و پرهیزگار را گروه گروه به بهشت می‌برند و چون بدان جا
 رسند، همه درهای بهشت به روی آنها گشوده می‌شوند و نگهبانان بهشتی با
 تهنیت به آنها می‌گویند: سلام بر شما باد که پاک بودید، اکنون بفرمایید و
 وارد بهشت شوید و برای همیشه از نعمت های آن بهره‌مند گردید. آنها
 می‌گویند: حمد خدای را که به وعده خود وفا کرد و ما را وارث همه
 بهشت گردانید. تا هر جای آن که بخواهیم، منزل گزینیم. پس پاداش
 نیکوکاران بسیار نیکو خواهد بود.»

آیه ۲

﴿ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ ۖ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٧٤﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿٧٥﴾
 وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ ﴿٧٦﴾ وَظِلِّ مَمْدُودٍ ﴿٧٧﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿٧٨﴾ وَفَلَاحَةٍ
 كَثِيرَةٍ ﴿٧٩﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٨٠﴾ وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴾

(واقعه / ۲۷-۳۴)

«و دست راستی‌ها چه خوش روزگارند در سایه درختان سدر بی‌خار و موزه‌های روی هم چیده شده و درختان پربرگ سایه‌دار و آبشارهای همیشه جاری و میوه‌های بسیار که نه تمام می‌شوند و نه از خوردن آنها منع می‌شوند و هم خوابگانی بالا بلند.»

حدیث ۱ : عن ابی هریره رضی الله عنه قال : قلنا یا رسول الله : الجنة ما بناؤها؟ قال : لبنه من ذهب و لبنه من فضة و ملاطها المسک الاذخر و حصباؤها اللؤلؤ و الياقوت و تربتها الزعفران من يدخلها ينعم و لا یبأس و یخلد و لا یموت و لا یبلی ثيابهم و لا یفنی شبابهم^۱

ترجمه : ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید : از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدیم که بهشت از چه چیزی ساخته شده است؟ فرمود: خشتی از طلا و خشتی از نقره و ملاط آن از مسک است. و سنگریزه‌هایش از جواهر و یاقوت و خاکش زعفران است هر کس در آن راه یابد همیشه زنده می‌ماند و هرگز نخواهد مرد. لباسش کهنه نمی‌شود و همیشه جوان می‌ماند و پیر نخواهد شد.

حدیث ۲ : عن ابی هریره رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه و آله انه قال : ان فی الجنة لشجرة یسیر الراكب فی ظلها ماء عام لا یقطعها^۲

ترجمه : ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : در بهشت درختی وجود دارد که اگر سوارکاری ۱۰۰ سال سایه‌اش را ببیند به انتهایش نخواهد رسید.

حدیث ۳ : عن ابن عمر قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : اذا صار اهل الجنة الی الجنة و اهل النار الی النار جیء بالموت حتی یجعل بین الجنة و النار ثم یذبح ثم ینادی

۱- ت- صحیح.

۲- بخاری.

مناد : يا اهل الجنة لا موت و يا اهل النار لا موت. فيزداد اهل الجنة فرحاً الى فرحهم و يزداد اهل النار حزناً الى حزنهم^۱

ترجمه : ابن عمر روایت می کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود : پس از این که بهشتیان وارد بهشت شوند و دوزخیان وارد دوزخ گردند، مرگ در میان بهشت و جهنم ذبح خواهد شد و سپس گفته می شود: ای اهل بهشت و ای اهل جهنم، دیگر مرگی وجود ندارد. پس از شنیدن این سخن، شادی اهل بهشت زیاد می شود و غم و اندوه اهل جهنم نیز، افزون می گردد.

آیه ۱

﴿ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿٤٤﴾ أُولَئِكَ هُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤٥﴾ فَوَاكِهُ ۖ
 وَهُمْ مُكْرَمُونَ ﴿٤٦﴾ فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ﴿٤٧﴾ عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿٤٨﴾
 يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ ﴿٤٩﴾ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ﴿٥٠﴾ لَا فِيهَا
 غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ ﴿٥١﴾ وَعِنْدَهُمْ قَصِيرَاتٌ آلطَّرْفِ عِينٌ ﴿٥٢﴾
 كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ ﴾

(صافات / ۴۰-۴۹)

«مگر بندگان با اخلاص خدا که روزی ایشان ویژه و معین است و میوه‌های گوناگون (برای آنها وجود دارد) و ایشان گرامی و محترم‌اند. (با نهایت احترام از آنها پذیرایی می‌شود) در میان باغهای پر نعمت بهشت به سر می‌برند و بر تخت‌های (آراسته و مزین)، روبروی یکدیگر می‌نشینند. و جام شراب طهور بر آنها دور می‌زند. شرابی زلال و روشن و لذت‌بخش برای نوشندگان آن. نه در آن ضرری وجود دارد و نه از نوشیدن آن مست می‌شوند و در بزم حضورشان، همسران درشت چشم، خمارآلود وجود دارد که گویی آن حوران مانند سپیده تخم‌مرغ دست نخورده هستند. (چشم کسی به آنها نیفتاده است).»

آیه ۲

﴿ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣٦﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٣٧﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿٣٨﴾
 وَكَأْسًا دِهَاقًا ﴿٣٩﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا ﴿٤٠﴾ جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ
 عَطَاءً حِسَابًا ﴾

(نبا / ۳۱-۳۶)

«به یقین، پرهیزگاران صاحب بهشت می‌شوند. (در آن جا) باغها و درختان انگور وجود دارند. و دختران (زیبا و دلربا) که همه در خوبی و جوانی مانند یکدیگرند و جامهای پر از شراب طهور (در آن جا) هرگز سخن بیهوده و دروغ نمی‌شنوند. این پاداشی است از جانب پروردگار تو، پاداشی بزرگ.»

آیه ۳

﴿ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَعَابٍ ﴿۴۹﴾ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَنَةً هُمْ فِيهَا يَكْتُمُونَ ﴿۵۰﴾ وَتَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ﴿۵۱﴾ وَتُحْتَفِلُ فِيهَا الْفَرِيقَينِ ﴿۵۲﴾ هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿۵۳﴾ إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ﴿۵۴﴾ ﴾

«مردم با تقوا، سرانجام نیک دارند. باغهای بهشت که درهایشان به روی آنها باز است و در آن جا بر تخت‌هایی تکیه زده‌اند و شراب و میوه‌های بسیار می‌طلبند و در کنار آنان، زنان درشت چشم هم سن وجود دارند. (این نعمت ابد) همان است که برای روز حساب به شما (پرهیزگاران) وعده داده شده بود، این است همان روزی ما که انتهایی ندارد.»

حدیث ۱: عن ابی هریره رضی الله عنه انه سمع رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «اول زمرة تلج الجنة على صورة القمر ليلة البدر لا يمتخون ولا يبدقون ولا يتغوطن آئيتهم و امشاطهم الذهب (ومجاهرهم الالوة) ورشهم المسك لكل امرء منهم زوجتان يرى مخ ساقيا من وراء اللحم من الحسن لا اختلاف بينهم و لا تباغض قلوبهم على قلب رجل واحد يسبحون بكرة و عشياً^۱

ترجمه : ابوهریره می گوید از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود : اولین گروهی که وارد بهشت می شوند، چهره هایشان بسان ماه شب چهارده می درخشد، آنها از آب دهان و بینی و ادرار، پاک هستند. و ظروف آنها از طلا و نقره است و عرق هایشان بوی مشک می دهد. برای هر مرد، دو زن زیبا و دلربا وجود دارد که از شدت زیبایی، مغز استخوانشان از ورای پوست و گوشت، دیده می شود.

آن جا بین بهشتیان اختلافی وجود ندارد، دل هایشان مانند دل یک انسان است (به قول معروف همه یک دل هستند.) و صبح و شب خدا را به پاکی یاد می کنند.

حدیث ۲ : عن انس رضی الله عنه قال : قال رسول الله ﷺ : «لو ان امرأة من نساء اهل الجنة اطلعت الى الارض لاضاءت ما بينهما و لمالات ما بينهما ريحا و لنصيفها على راسها خير من الدنيا و ما فيها»^۱

ترجمه : حضرت انس رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمود : اگر زنی از زنهاى بهشت چهره اش را در دنیا آشکار کند، فاصله زمین و آسمان را نورانی و فضای دنیا را معطر خواهد کرد. چارقش از دنیا و هر چه در آن است با ارزش تر می باشد.

حدیث ۳ : عن انس رضی الله عنه قال : قال رسول الله ﷺ : «ان فى الجنة سوقا ياتونها كل جمعة فتهب ریح الشمال فتحثوا فى وجوههم و ثيابهم فيزدادون حسنا و جمالا فيرجعون الى اهلهم و قد ازدادوا حسنا و جمالا فيقول لهم اهلهم : والله قد ازددتم بعدنا حسنا و جمالا فيقولون و انتم والله قد ازددتم حسنا و جمالا»^۲

۱- بخاری.

۲- مسلم.

ترجمه : حضرت انس رضی الله عنه روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : در بهشت بازاری وجود دارد که بهشتیان روزهای جمعه در آن به گردش می روند در آن اثنا، بادی از قسمت شمال بهشت می وزد که چهره و لباس آنها را معطر می کند و به حسن و جمال آنها می افزاید. پس از مراجعت به خانه، همسرانشان به آنها می گویند : سوگند به خدا از زمانی که از ما جدا شده اید، زیباتر و شاداب تر گشتید. آنها در پاسخ می گویند : سوگند به خدا که شما نیز، بعد از رفتن ما خوش تیپ تر و زیباتر شده اید.

حدیث ۱ : عن صهیب رضی الله عنه قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : «إذا دخل اهل الجنة الجنة و اهل النار النار نادى مناد يا اهل الجنة ان لكم عند الله موعدا يريد ان ينجزكموه فيقولون : و ما هو الم يثقل الله موازيننا و يبيض وجوهنا و يدخلنا الجنة من النار فيكشف الحجاب فنظرون اليه فوالله ما اعطاهم الله شيئا احب اليهم من النظر اليه و لا اقر اعينهم^۱

ترجمه : صهیب رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود : پس از این که حساب و کتاب بندگان به پایان می رسد و بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ می روند، هاتفی آواز می دهد که ای بهشتیان، خدا به شما وعده ای داده است که هم اکنون می خواهد به آن وفا کند. می گویند: آن وعده چیست؟ مگر نه این که خداوند عنایت فرمود و ترازوی اعمال ما را سنگین کرد و ما را سرافراز نمود و وارد بهشت کرد؟ سپس حجاب بین بنده و خدا کنار زده می شود و آنها مستقیم خدای خود را می بینند. پس سوگند به خدا که نعمتی بهتر و بالاتر از دیدار خدا که بتواند باعث خنکی چشم آنها (بهشتیان) گردد، وجود ندارد.

۱- صحیح ابن خزیمه.

توضیح: این نمونه کوچکی بود از خروارها نعمتی که خداوند برای بندگان صالح و نیک خود در نظر گرفته است. آنچه تاکنون در این باره بیان شد، در واقع برای درک ما انسانهاست و گرنه نعمت های بهشت به هیچ وجه، قابل مقایسه با نعمت های دنیا نیست. شایسته است برای به دست آوردن چنان حیات جاودانی با آن همه نعمت (باغهای پر از انواع میوه، ساختمانهای ساخته شده از طلا و نقره، زنهای زیبا و...) و از همه مهم تر دیدار با ذات لایزال الهی، جان و مال، فدا شود و سرما و گرما و تشنگی و گرسنگی و انواع مشکلات دیگر تحمل گردد.

مومنان واقعی و مجاهدان راه خدا، در میادین نبرد حق و باطل، مناظر یاد شده را با چشم سر می دیدند و از غبار سم اسبها و چکاک شمشیرها، بوی بهشت به مشام شان می رسید. و چنان به استقبال مرگ می رفتند که گویا در میان حوران زیبا و دلربای بهشت قرار گرفته اند و آنها برایشان کف می زنند و ترانه می خوانند. پس بایستی برای به دست آوردن این نعمت ها، با یکدیگر به رقابت برمی خاستیم و از هم سبقت می گرفتیم. اما متأسفانه جلوه های دلفریب دنیا، ما را از حیات جاودان آخرت، غافل ساخته و خانه های خشت و گلی دنیا، ساختمانهای طلا و نقره ای بهشت را از یاد ما برده و زنهای دنیا، دوشیزگان زیبا و با وفای بهشت را به فراموشی سپرده است. و به قول معروف شرمگاه و شکم، ما را اسیر خود ساخته، تا جایی که برای ارضای خواسته هایمان، دائم در تکاپو هستیم.

آیه ۱

﴿ فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ هُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ ﴿٢٨﴾ جَزَاءُ ﴿٢٧﴾ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا تَجْحَدُونَ ﴾ (فصلت / ۲۷-۲۸)

«پس به یقین کسانی را که کفر ورزیده‌اند، عذاب سختی می‌چشانیم و بدتر از آنچه عمل کرده‌اند، کیفر می‌دهیم. سزای دشمنان خدا آتش جهنم است. این آتش، خانه ابدی آنهاست. و این کیفریست برای آنها به سبب این که آیات مرا انکار می‌کردند.»

آیه ۲

﴿ إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿٧٤﴾ لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٥﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ﴿٧٦﴾ وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رُبُّكَ ﴿٧٧﴾ قَالَ إِنَّكُمْ مَكْتُوبُونَ ﴿٧٨﴾ لَقَدْ جِئْتَكُمْ بِالْحَقِّ وَلَٰكِن أَكْثَرُكُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ ﴾ (زخرف / ۷۴-۷۸)

«بدرستی که گناهکاران، جاودانه در عذاب دوزخ می‌مانند. و به هیچ وجه، از عذابشان کاسته نمی‌شود و امید خلاصی از عذاب ندارند. ما به آنها ستمی نکردیم؛ بلکه آنان خود ستمگر بودند. (آن دوزخیان) فریاد می‌زنند: ای نگهبان دوزخ، از خدا بخواه که ما را بمیراند تا از عذاب خلاصی یابیم. او می‌گوید:

خیر شما برای همیشه در این عذاب خواهید بود. ما راه خدا و آیین حق را برای

شما آوردیم، اما اکثر شما نسبت به حق، کراهت داشتید. (حق را نپذیرفتید.)»

حدیث ۱: و عن أبي سعيد الخدري عن النبي ﷺ قال: احتجت الجنة و النار فقالت

النار: في الجبارون و المتكبرون و قالت الجنة: في ضعفاء الناس و مساكينهم

فقضى الله بينهما انك الجنة رحمتي ارحم بك من اشاء و انك النار عذابي

اعذب اعذب بك من اشاء و لكليكما على ملؤها^۱

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهشت و دوزخ

با هم، بحث کردند. دوزخ گفت (من از تو بهترم؛ زیرا) من جایگاه ستمگران و متکبران

هستم و بهشت گفت: (من از تو بهترم؛ چون) من جایگاه مردم ناتوان و مسکین هستم.

سرانجام، خداوند بین آنها داوری کرد و فرمود: ای بهشت، تو رحمت من هستی. با تو

به هر کس که بخواهم، رحم می کنم. و ای جهنم، تو عذاب من هستی. و با تو هر کس را

که بخواهم، عذاب می دهم. و من ضمانت می کنم که هر دوی شما را پر کنم.

حدیث ۲: عن ابي هريره رضی الله عنه ان رسول الله ﷺ قال: ناركم جزء عن سبعين جزء من

نار جهنم قيل يا رسول الله ان كانت لكافية قال: فضلت عليها بتسعة و ستين

جزء كلهن مئ لحرها^۲

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آتش دنیا در واقع یک

هفتادم از آتش دوزخ است. صحابه گفتند: همین آتش دنیا، کافی بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

سوختن آتش، در آن جا ۶۹ برابر افزایش خواهد یافت.

۱- رواه مسلم.

۲- متفق علیه.

آیه ۱

﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ
بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا
حَكِيمًا ﴾

(نساء / ۵۶)

«آنان که به آیات ما کافر شدند، به زودی آنها را در آتش می‌افکنیم. هر بار که پوست بدن آنها بسوزد، پوست دیگری برایشان به وجود می‌آوریم. تا سختی عذاب را بیشتر بچشند. همانا خداوند مقتدر و کارش از روی حکمت است.»

آیه ۲

﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ
بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا
حَكِيمًا ﴾

(دخان / ۴۳-۴۹)

«به یقین، درخت تلخ زقوم، طعام گنهکاران است. آن عذاب، مانند سرب گداخته در شکم آنها می‌جوشد و مانند آب گرم و داغ و به مأموران دوزخ فرمان داده می‌شود که این فاسق را بگیرند و در میان آتش دوزخ پرتاب کنید و آب جوش بر سرش بریزید. (تا عذاب و دردش بیشتر شود) سپس (فرشتگان با تمسخر می‌گویند) بچش عذاب دوزخ را، که تو عزیز و قدرتمند و بزرگوار هستی. (یعنی، بچش که تو در جامعه خود عزیز و صاحب اقتدار بودی).»

آیه ۳

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ ۖ وَيَبْسُ الْمَصِيرُ ﴿٦﴾ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ ﴿٧﴾ تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ ۖ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلُوهَا خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٨﴾ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١٠﴾﴾

(ملک / ۶-۱۰)

«کسانی که به پروردگار خود کفر ورزیدند برای آنان عذاب جهنم که بسیار بد جایگاهی است، مهیاست. و وقتی که در آن (دوزخ) انداخته شوند، صدایی (هولناک و جان خراشی) از آن در حالی که آتش آن فواره می‌زند، می‌شنوند. دوزخ از شدت خشم بر کافران نزدیک است که بترکد و پاره پاره شود. هر بار که گروهی در آن انداخته می‌شوند. نگهبانان دوزخ می‌پرسند: آیا پیامبر و بیم‌دهنده‌ای برای شما نیامد؟ (که شما را از این روز بترساند آنها در جواب) می‌گویند: آری (پیامبران) بیم‌دهنده‌ای پیش ما آمد اما ما آنها را دروغگو نامیدیم و گفتیم: خداوند به هیچ وجه، چیزی را به نام وحی برای ما نفرستاده و شما دچار گمراهی بزرگی هستید. (اضافه می‌کنند و) می‌گویند: اگر ما سخن انبیاء را شنیده یا به دستور عقل عمل می‌کردیم، امروز اهل دوزخ نبودیم.»

حدیث ۱: عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ: «لو ان قطرة من الزقوم قطرت

في الدنيا لافسدت على اهل الدنيا معاشهم فكيف بمن تكون طعامه^۱

ترجمه : ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : اگر قطره‌ای از زقوم (که خوراک دوزخیان است) در دنیا بچکد، همهٔ مردم دنیا را نابود خواهد کرد. پس (تامل کنید) چگونه است حال کسی که زقوم، خوراکش می‌باشد؟!!

حدیث ۲ : عن نعمان بن بشیر قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : «ان أهوان أهل النار عذابا من له نعلان و شراکان من نار یغلی منهما دماغه کما یغلی المرجل ما یری ان احد اشد منه عذابا و انه لأهونهم عذابا»

ترجمه : نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت می‌کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود : آسانترین عذاب جهنم این است که دو کفش آتشین با دو تسمهٔ آن به پای کسی کنند. (در اثر آن) سرش به جوش می‌آید. او گمان می‌کند که سخت‌ترین عذاب را می‌بیند، در حالی که این ساده‌ترین شکنجه‌ی دوزخ است.

﴿ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٣٠﴾ لِلطَّٰغِيْنَ مَعَابًا ﴿٣١﴾ لَّيْسِيْنَ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿٣٢﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿٣٣﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَاقًا ﴿٣٤﴾ جَزَاءً وَفَاقًا ﴿٣٥﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿٣٦﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ﴿٣٧﴾ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿٣٨﴾ فَذُوقُوا فَلَنْ نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٩﴾﴾

(نبا / ۲۱-۳۰)

«همانا دوزخ، کمینگاه بزرگی است که جایگاه مردم سرکش و ستمگر می‌باشد. در آن قرن‌ها عذاب می‌کشند. در آن جا هرگز هوای سرد نخواهند دید و نوشیدنی گوارائی، نخواهند نوشید، مگر آب جوش و خونابه جهنمیان. این است کیفری که مناسب با اعمال آنها می‌باشد. (زیرا ایشان در دنیا) اعتقاد به بازپرسی و حسابرسی روز قیامت نداشتند. و آیات ما را به کلی تکذیب می‌کردند و دروغ می‌پنداشتند. ما همه چیز را (همه اعمال آنها را) شمارش نمودیم و با دقت ثبت و ضبط نمودیم. پس بچشید (کیفر اعمال بد خود را) ما هرگز چیزی جز عذاب و درد و رنج برایتان نمی‌افزاییم.»

﴿ قُلْ إِنَّ الْخٰسِرِيْنَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْا اَنْفُسَهُمْ وَاٰهْلِيْهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَلَا ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرٰنُ الْمُبِيْنُ ﴿١٥﴾ هُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِنَ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ﴿١٦﴾ ذٰلِكَ يُخَوِّفُ اللّٰهُ بِهٖ عِبَادَهُ ۗ يَعْبَادُ فَاَنْتُمْ ﴿١٧﴾﴾

(زمر / ۱۵-۱۶)

«ای پیامبر، بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که هم خود و هم اعضای خانواده خود را (با گمراه کردن آنها) در روز قیامت زیانبار کنند. برآستی که زیان آشکارا، همین است. بالای سر آنها و زیر پاهایشان سایبانهایی از آتش وجود دارد (آتش از هر طرف بسوی آنها زبانه می‌کشد). این چیزی است که خداوند، بندگان خود را از آن می‌ترساند. پس ای بندگان من، از (عذاب آتش قهر) من بترسید. (و با طاعت و بندگی، خود را از آتش نجات دهید).»

آیه ۳

﴿ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿٥٦﴾ لَا كَلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ ﴿٥٧﴾ فَمَا لِعُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٥٨﴾ فَشَرِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٩﴾ فَشَرِبُونَ شُرْبَ أَلْهِيمٍ ﴿٦٠﴾ هَذَا نُزُهُم يَوْمَ الدِّينِ ﴾ (واقعه / ۵۱-۵۶)

«سپس شما ای گمراهان تکذیب‌کننده، (زنده شدن دوباره را،) به یقین، از درخت (تلخ) زقوم خواهید خورد. و شکم‌های (خود) را از آن پر خواهید کرد. و آنگاه (همه شما) از آب جوشان (و متعفن جهنم) همانند شتران (تشنه) که مبتلا به بیماری تشنگی شده‌اند، خواهید نوشید. اینست مهمانی آنان (کافران و منکران) در روز جزا.»

حدیث ۱: عن النبي ﷺ قال: «لما خلق الله الجنة قال لجبريل اذهب فانظر إليها فذهب فنظر إليها و إلى ما أعد الله لأهلها فيها ثم جاء فقال: أي رب! و عزتك لا يسمع بها أحد إلا دخلها ثم حفها بالمكاره ثم قال يا جبريل: اذهب فانظر إليها فذهب فنظر إليها ثم جاء فقال: أي رب! و عزتك لقد خشيت أن لا يدخلها أحد قال فلما خلق الله النار قال: يا جبريل اذهب فانظر إليها قال: فذهب فنظر إليها

ثم جاء فقال : أی رب و عزتك لا یسمع بها أحد فیدخلها فحفها بالشهوات ثم قال : یا جبریل اذهب فانظر إلیها فذهب فنظر إلیها فقال : أی رب و عزتك لقد خشیت أن لا یبقی أحد إلا دخلها^۱

ترجمه : ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود :

هنگامی که خداوند بهشت را آفرید، به جبرئیل دستور داد از آن دیدن کند؛ جبرئیل رفت و بهشت را با تمام نعمت هایی که خداوند برای وارثان آن مهیا ساخته بود، ملاحظه کرد؛ سپس نزد خدا برگشت و گفت : پروردگارا، سوگند به عزت هر کس تعریف آن را بشنود به یقین سرانجام وارد آن خواهد شد. پس از آن، خداوند بهشت را با پرده ای از مشکلات پوشاند و به جبرئیل گفت : اکنون برو و نگاه کن. او رفت و دوباره آن را بازدید کرد و برگشت و گفت : پروردگارا، سوگند به عزت : می ترسم کسی نتواند وارد آن شود. و زمانی که خداوند دوزخ را آفرید، به جبرئیل دستور داد که از آن دیدن کند، جبرئیل رفت آن را بازدید کرد و برگشت و گفت : پروردگارا، قسم به بزرگی ات، هر کس تعریف آن را بشنود، به هیچ وجه وارد آن نخواهد شد. سپس خداوند پرده ای از هواها بر آن گسترانید و گفت : اکنون برو و نگاه کن. جبرئیل رفت و دوباره آن را دید و برگشت. اما این بار گفت : پروردگارا، قسم به بزرگی ات، می ترسم که همه انسانها وارد آن شوند.

توضیح : جهنم به مجموعه ای از شکنجه ها و عذابهایی گفته می شود که خداوند برای بندگان سرکش و ستمگر خود در نظر گرفته است. و از پیش، همه را از کم و کیف آن باخبر ساخته تا کسانی را که در این دنیا، حق را می بینند و با تمام وجود آن را

لمس می‌کنند، اما به خاطر پیروی از هوای نفسانی و عیش چند روزه، آن را نادیده می‌گیرند و نسبت به آن، کافر می‌شوند، کیفر دهد.

یعنی، کسانی که با وجود آگاهی از وضع امت‌های پیشین و مطالعه زندگی و سرانجام کار آنها باز هم هدایت نمی‌شوند و در برابر حق، ایستادگی می‌کنند، راه دیگری جز بیدار نمودن آنها از طریق آتش جهنم وجود ندارد.

پس در حقیقت، نادان است کسی که دل به این جهان فریبکار ببندد؛ زیرا نعمتی به او می‌دهد و به زشتی آن را باز پس می‌گیرد.

کلیم کاشانی، زندگی دنیا را دو روزه می‌داند و آن دو روز را اینگونه توصیف می‌کند:

بدنامی حیات، دو روزی نبود بیش آنهم کلیم با تو بگویم چه سان
گذشت

یک روز صرف بستن دل شد به این و آن روز دگر به کندن دل زین و آن گذشت
انسان عاقل کسی است که عیش چند روزه و مجازی دنیا را فدای عیش همیشگی و حقیقی جهان آخرت نماید و برای دست‌یابی به آن از هیچ کوششی فروگذاری نکند؛ یعنی، برای اطاعت از دستورات خدا، خود را به زحمت اندازد. سردی و گرمی تحمل کند، امنیت خود را به مخاطره اندازد؛ متحمل تشنگی و گرسنگی شود، و حتی به خاطر رضای خدا در صورت لزوم، هتک حرمت گردد تا از وحشت گور و سرافکندگی روز محشر، در پیشگاه ذات‌لایزال الهی نجات یابد.

شکنجه‌های جسمی و روحی آخرت، به هیچ وجه، با شکنجه‌های دنیا قابل مقایسه نیستند زیرا بسیاری از شکنجه‌های دنیا برای برخی از افراد، قابل تحمل هستند و به فرض اگر هم نباشند، فرد در اثر آن می‌میرد و با مردن از دست شکنجه، راحت می‌شود.

اما شکنجه‌های آخرت برای هیچ‌کس قابل تحمل نیستند. همین‌طور آن جا مرگی وجود ندارد که فرد با مردن، از شکنجه شدن نجات یابد.

باید گفت شکنجه‌های روحی آخرت نیز، بسیار دردآور و آزار دهنده‌اند. شما که حاضر نیستید در دنیا برخی از رازهای زندگی و خصوصیات اخلاقی‌تان فاش شود، مثلاً اگر در پس پرده مرتکب گناهی شده‌اید، دوست ندارید حتی یک نفر هم از کار شما سر در بیاورد؛ و اگر کسی به طریقی از آن مطلع شود، تحمل آن برای شما واقعاً مشکل خواهد بود. بعضی از افراد گاهی به خاطر این که مردم از رفتار زشت آنها آگاه شده‌اند جلای وطن کرده و خانه و کاشانه خود را ترک و به سرزمین دیگری مهاجرت کرده‌اند. پس چگونه می‌توانید (در روز آشکار شدن رازها) شاهد افشای تمامی جنایات خود در حضور همه انسانها، جن‌ها و فرشتگان باشید؟ چنین به نظر می‌رسد که همین یک مورد برای تنبیه انسان در آن جهان کافی خواهد بود، تا چه رسد به شکنجه‌ها و عذابهای جسمی دیگر.

پس بیائیم آستین همت را بالا بزنیم و خود را برای روز حساب، آماده کنیم. باشد که فردای قیامت در پیشگاه خداوند متعال، سربلند و کامیاب شویم. خداوندا، به ما توفیق عمل (نیک) عطا فرما و ما را از رسوایی دنیا و آخرت، نجات ده. (آمین)

معهد دارالسنّة للدراسات الاسلامیة

چابهار - زراآباد - کاروان. ۱۳۷۷/۱/۵

منابع و مأخذ

- قرآن
- تفسیر فی ضلال القرآن
- تفسیر نور
- صحیح الجامع
- صحیح مسلم
- خطبه‌های جمعه
- فضایل اعمال
- ریاض الصالحین
- سلسله الأحادیث الصحیحه
- سید قطب
- مصطفی خرمدل
- محمد بن اسماعیل البخاری
- مسلم بن حجاج نیشابوری
- علامه أبوالأعلی مودودی
- مولانا زکریا کاندهلوی
- یحیی بن شرف نوویگ
- شیخ محمدناصرالدین آلبنی